

۹۰

ستون حضور

پاییز ۱۴۰۰
شماره نهم

فصلنامه خبری، فرهنگی، آموزشی، اجتماعی



ثبت خاطره‌ی حضور شما

در مسابقه‌ی دوستانه‌ی پیشکسوتان ملی پوش فوتبال ایران با تیم
آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد
آذر ماه ۱۴۰۰



باشما همچنان قصه مهربانی ادامه دارد...

مشهد، بزرگ راه امام علی (ع) - میدان شهید فهمیده به سمت میدان قائم جاده اختصاصی آسایشگاه
روابط عمومی ۰۵۱-۳۶۶۶۰۰۰ / تلفن خانه ۰۵۱-۳۶۶۵۷۰۳۲-۳
دفتر مرکزی مشارکت ۳۶۶۶۱۶۶ - ۰۵۱-۳۶۵۸۲۱۸۴ / دفتر فرودگاه ۰۵۱-۳۳۴۰۰۱۹۲
دفتر میدان برق (نیش امام رضا ۳۲) ۰۵۱-۳۸۵۹۳۹۰۲
کارت بانک ملی ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۰۳۹۱ / کارت بانک ملت ۶۱۰۴۳۳۷۷۰۰۷۹۲۰۸

fayyazbakhshcharity

www.fbrc.ir



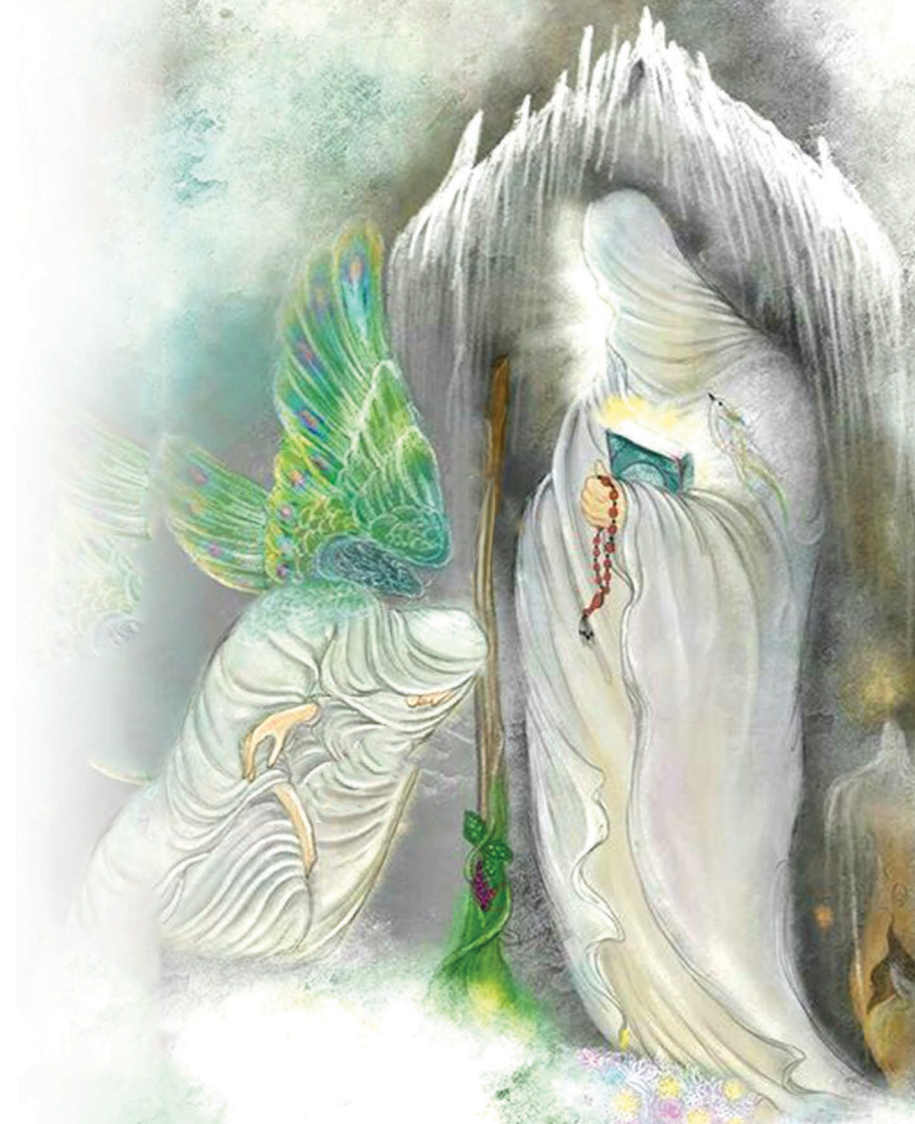
چرم مشهد Mashad Leather

برای آنان که به زیبایی می اندیشند

فروشگاه های تهران	پروما:	۰۵۱۳-۷۶۴۸۵۸۲	رویان:	۰۱۲۲-۶۲۴۶۵۷۵	شیراز ۲:	۰۷۱۱-۶۶۶۵۸۳۹
ونک:	احمد آباد:	۰۲۱-۸۸۷۸۴۳۸۱	زاهدان:	۰۵۱۳-۸۴۴۲۱۸۹	قزوین:	۰۲۸۱-۳۳۲۵۰۰۱
ولیعصر:	آلتون:	۰۲۱-۸۸۹۰۳۹۵۸	زنجان:	۰۵۱۳-۸۴۹۱۲۶۴	کرج:	۰۲۶-۳۲۲۶۵۷۳۵
گلستان:	هتل قصر طلایی:	۰۲۱-۸۸۰۹۷۰۱۸	ایلام:	۰۵۱۳-۸۵۵۲۱۹۵	کرمان:	۰۳۴۱-۲۴۴۱۴۸۶
فردوسی:	الماس شرق:	۰۲۱-۶۶۷۱۱۹۷۴	بایلسر:	۰۵۱۳-۷۱۱۳۹۳۱	خارج از کشور	
هایپر استار:	هتل درویشی:	۰۲۱-۴۴۱۶۷۰۴۶	بجنورد:	۰۵۱۳-۸۵۵۴۰۲۷	Australia:	+61-390785181
کریم خان:	ورسیج:	۰۲۱-۸۸۳۱۰۳۸۵	بندر انزلی:	۰۵۱۳-۸۴۶۹۵۵۴	Bosnia:	+387-61149220
الماس ایران:	فرودگاه مشهد:	۰۲۱-۲۲۹۵۹۸۲۰	بندر عباس:	۰۷۶۱-۲۲۵۰۸۲۱	Erbil:	+964-7508440201
سمرقند:	فروشگاههای اصفهان	۰۲۱-۴۴۴۱۸۲۵۵	تبریز:	۰۴۱۱-۳۳۲۳۲۲۰	Malaysia:	+60-3211003423
میرداماد:	توحید:	۰۲۱-۲۲۲۳۳۰۵۴	چالوس:	۰۳۱۱-۶۲۹۰۵۲۸		
میلاد نور:	چهارباغ:	۰۲۱-۸۸۳۷۰۷۹۹	رشت:	۰۳۱۱-۶۶۷۴۶۴۷		
برج میلاد:	سیتی سنتر:	۰۲۱-۸۸۶۲۰۳۶۱	گرگان:	۰۳۱۱-۶۵۱۷۸۵۸		
تجریش:	سایر شهرستان ها	۰۲۱-۲۶۸۵۰۶۵۱	همدان:	۰۸۱۱-۸۳۱۱۰۲۵		
هفت حوض:	آمل:	۰۲۱-۷۷۴۵۴۹۹۱	یاسوج:	۰۱۲۱-۲۲۲۶۷۰۲		
فرودگاه بین المللی امام	اراک:		یزد:	۰۳۵۱-۶۲۶۱۳۷۳		
فروشگاه های مشهد	اردبیل:		ساری:	۰۴۵۱-۵۵۱۶۸۹۹		
رضا:	اهواز ۱:	۰۵۱۳-۸۵۴۴۴۵۴	سمنان:	۰۶۱۱-۲۲۳۶۸۳۶	تهران - اداره مرکزی:	۰۲۱-۲۲۰۱۲۶۰۳
دانش:	اهواز ۲:	۰۵۱۳-۸۵۹۸۱۴۰	شیراز ۱:	۰۶۱۱-۳۳۸۰۷۶۶	مشهد - دفتر مرکزی:	۰۵۱۳-۸۴۲۳۳۲۲
سجاد:	ارومیه:	۰۵۱۳-۷۶۱۰۲۲۲	کرمانشاه:	۰۴۴۱-۳۴۴۷۵۸۲	مشهد - کارخانه:	۰۵۱۲-۲۰۰۳۲۳۲

www.mashadleather.com

عائشہ رضی اللہ عنہا
میلاد حضرت فاطمه زهرا آتھنیت باد



عائشہ رضی اللہ عنہا
حضرت فاطمه:

سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: تلاوت قرآن، نگاه به صورت رسول خدا،

انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا

(نهج العیاف، ج ۱۶۴)

شوق حضور

فصلنامه فرهنگی، آموزشی، اجتماعی، خبری
 مؤسسه خیریه توانبخشی و نگهداری

معلولین جسمی حرکتی شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد

فهرست مطالب

۴	آسایشگاه از نگاهی نزدیکتر
۶	سخن مدیر مسئول
۷	سخن سردبیر
۸	پاتوانمندان بهشت کوچک فیاض بخش
۱۴	خبر
۱۸	بانیک اندیشان
۲۰	رویدادهای ویژه ۱۲ آذر روز جهانی معلولین
۳۵	بازتاب مسابقه فوتبال در رسانه ها
۳۸	کوله پشتی
۴۲	مشاهیر معلول
۴۴	معرفی فیلم و کتاب
۴۶	احکام معلولین
۴۷	تسلیمات
۴۷	جدول
۴۸	ایستگاه آشپزی
۴۹	ایستگاه گل کاری
۵۰	نیازمندی ها
۵۱	نمادهمدردی
۵۲	انگلیسی/عربی



عکس روی جلد: محسن اسماعیل زاده

☎ ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

☎ ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸

آسانترین راه های پرداخت نقدی

لینک مستقیم پرداخت www.Pay.fbric.ir

سامانه همیاری #۵۱۱۶۶۶۶*۷۸۰*



شوق حضور، خبرنامه داخلی

صاحب امتیاز:

مؤسسه خیریه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی

شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد

شورای سیاست گذاری: هیأت مدیره

مدیر مسئول: یوسف کامیار

سردبیر: سید محمد مهدی حسینی

مدیر اجرایی و ایده پرداز: سیده حشمت نبوی

شورای نویسندگان: محمد طاهر پیک، هادی خوششانی،

فرزانه شیخ مهدی عیدیان، علی ناصری و سیده حشمت نبوی

.....

عکس: امید استادی، اردلان تاج الدینی، محسن اسماعیل زاده

حروف چین: روابط عمومی

نمونه خوان: مهدی عیدیان

ویراستاری و تصویرگری: روابط عمومی

صفحه آرا و گرافیکست: امیرعلی ارباب معروف

.....

بسته بندی: به همت نیکوکاران گرانقدر خانواده محترم

شبهه زاده و بستگان گرامی شان

از نیکوکاران گرانقدر و خوانندگان محترم بپوشش می طلبیم که به

خاطر هزینه های سنگین کاغذ و چاپ، شوق حضور مجدداً به

فصلنامه تبدیل گردیده است.

* نیازمند کمک های ارزشمند شما برای استمرار انتشار نشریه

شوق حضور هستیم. خواهشمندیم تصویر فیش واریزی را به

شماره ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ در واتساپ ارسال بفرمایید.

* تبلیغات شما در مسیر معرفی برندگان به عنوان حامی

معلولین و سهیم شدن در کار خیر می تواند گره گشای بخشی

از مشکلات و هزینه های سنگین درمان و توانبخشی ۵۵۰ فرزند

این خانه باشد. هماهنگی: ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

- دست نوشته ها و عکس های خود را باموضوع معلولیت،

توانبخشی و خوانندگی های جذاب به شماره همراه

۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ در واتساپ ارسال نمایید.

- از اینکه مسئولیت آثارتان را به عهده می گیرید و ویرایش

نهایی را به ما می سپارید صمیمانه سپاسگزاریم.

- مقالات و نوشته های شما نزد ما به یادگاری ماند

ویاز گردانده نمی شود.

- درج مقاله ها، دیدگاه ها و آگهی ها در شوق حضور به

مثابه تایید آنها نیست. بررسی، تحقیق و اطمینان از درستی آن

بر عهده شما بزرگواران است.

جهت اطلاع خوانندگان محترم و نیکوکاران گرانقدر در این نشریه

به منظور رعایت اصول خبر نویسی و مطبوعاتی از عدم درج

پیشوند خانم و آقا، قبل از نام افراد بپوشش می طلبیم.

بیش از پنجاه سال پیش زنده یادان دکتر محمد ارسطوپور، محمد بهادری، دکتر خدیوی، قدس نهری، بلال لشکری و عبدالله هنری صفحاتی از زندگی شان را به گونه ای نوشتند که امروز نامشان در این خانه ماندگار شده است. این قصه از اندیشه در مورد زندگی افراد بی سر و سامان آغاز شد. فکر ساماندهی افرادی بی پناه، معلولانی که برای زنده ماندن جز تکیه گری راهی نداشتند و مطرود جامعه بودند، کاری بسیار بزرگ و سنگین بود و جز در پرتو اندیشه‌های پر بار و گام‌هایی بلند امکان پذیر نبود.

سرانجام اولین تشکل معلولان به همت آن‌ها پدید آمد و هنری که در اثر سانحه‌ی رانندگی دچار معلولیت شده بود و با معلولان درد مشترک داشت، به پیشنهاد دکتر محمد ارسطوپور، مدیریت کار را به عهده گرفت. با برنامه ریزی ارسطوپور و تلاش و صفاپذیری هنری، زمینی دریافت کردند و آسایشگاهی را با چند خوابگاه و یک بخش کوچک اداری به بهره‌برداری رساندند، اما عبدا...هنری قبل از افتتاح آسایشگاه در هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰، دار فانی را وداع گفت و آسایشگاه با نام عبدا...هنری به بهره‌برداری رسید.

مددجویان: بیش از پانصد وسی نفر با معلولیت غالباً جسمی حرکتی و هزار و دویست مددجوی غیر مقیم با دریافت خدمات روزانه در ماه، سید و پنجاه نفر پرسنل با مجموعه‌های تابع، پذیرش مددجویان با معرفی‌نامه از سوی اداره‌ی بهزیستی و هماهنگی گروه‌های جامعه‌ی هدف بهزیستی خراسان رضوی.

درمانی: حضور پزشکان مقیم مرکز و ویزیت مددجویان توسط پزشکان متخصص در رشته‌های اورولوژی، پوست، ارتوپدی، داخلی، اعصاب و عمل‌های جراحی در بیمارستان‌های داخل شهر و خارج از استان.

واحد پرستاری: استقرار در هر بخش با پرونده‌ی ویژه‌ی درمانی و پزشکی برای هر مددجو.

توانبخشی: کاردرمانی، گفتاردرمانی، فیزیوتراپی، مددکاری، روانشناسی، هیدروتراپی، مهد کودک، اتاق بازی، مونتسوری و روانشناسی.

بهداشت و تغذیه: با حضور کارشناسان بهداشت محیط و تغذیه.

ورزش ضامن سلامت معلولین: ورزش صبحگاهی (همگانی)، فعالیت درشش رشته‌ی ورزشی، حضور در مسابقات کشوری و بین‌المللی و کسب مدال و مقام‌های ارزنده

امور فرهنگی: آموزش قرآن، هنرهای نمایشی، هنرهای آوایی، بازی بارنگ، پتینه، عروسک‌سازی، خوشنویسی، نقاشی، کتابخوانی، دوره‌های فن بیان و میزگردهای فرهنگی، اورینگامی، قصه خوانی، شاهنامه خوانی، آموزش زبان انگلیسی، فعالیت چشمگیر ۲۲ تن از مددجویان کم‌توان در سوادآموزی.

تحصیل و آموزش: با دو بخش مجزای دانش‌آموزی دختران و پسران و تحصیل در مقاطع مختلف از پیش دبستانی تا دانشگاه... رسیدن به مدارج عالی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و اشتغال به خدمت در مشاغل مختلف دولتی و خصوصی.

حرفه‌آموزی: نیمی از مددجویان (۲۵۰ تن) روزانه در حال آموختن مهارت و حرفه‌آموزی هستند.

کارگاه‌های فعال: خیاطی، معرق، قلم‌زنی، مونتاژ، چرم‌دوزی، کامپیوتر، بافندگی، فرش بافی، شمع‌سازی، تعمیر موبایل.

مسکن: توجه به ساخت مسکن برای مددجویانی که ازدواج نموده و مستقل شده‌اند از سیاست‌های کلان این موسسه می‌باشد. ساخت مسکن در شهرک آسایشگاه شهید فیاض بخش با ۵۰ واحد و یک باب مسجد و ۱۸ واحد آپارتمان مناسب‌سازی شده در منطقه‌ی حجاب و اندیشه.

رفاه و اوقات فراغت: تشریف به حرم مطهر رضوی، اردوهای تفریحی، در باغات و مناطق بیلاقی و اماکن تاریخی، فرهنگی و سفرهای تفریحی و زیارتی به نقاط مختلف کشور از جمله قم، خطه شمال، کیش و...

کلینیک دندانپزشکی: با حضور ۱۲۰ دندانپزشک افتخاری و حمایت و پشتیبانی نیکوکاران، علاوه بر پانصد و پنجاه فرزند این‌خانه در خدمت درمان بیماری‌های دهان و دندان معلولین عزیزان، استان‌های هم‌جوار و حتی معلولین کشورهای همسایه نیز می‌باشد.

تحولات: توسعه‌ی فضای ساختمانی بخش‌های چهارگانه، ساخت و توسعه‌ی گل‌گاه‌های اشتغال، مجموعه‌ی ورزشی شادروان علی حمیدی، پارک به مساحت تقریبی دو هکتار، سردخانه‌ی زیر صفر و بالای صفر، رختشویخانه، آشپزخانه، حمام بهداشتی بخش اطفال، مردان و زنان، کارگاه صنایع سلولزی، کشتارگاه بهداشتی، آرایشگاه بخش مردان، سالن غذاخوری کارکنان و مددجویان، کتابخانه، کلینیک تخصصی دندانپزشکی ویژه‌ی معلولان، مجموعه‌ی آب درمانی و استخر سرپوشیده‌ی ویژه‌ی معلولان و شروع فاز اول طرح جامع با چشم‌انداز خدمات دهی شبانه‌روزی برای هزار و پانصد مددجو و همچنین خدمات دهی روزانه به عموم معلولین.

مؤسسه خیریه و غیر انتفاعی توانبخشی و نگهداری

معلولین جسمی حرکتی شهید فیاض بخش (عبدا...هنری) مشهد



✓ **بزرگترین مؤسسه‌ی توانبخشی معلولین جسمی حرکتی کشور**

✓ **خدمات کامل سرپرستی، درمان، توانبخشی، آموزشی**

ورزشی، رفاهی و فرهنگی برای ۵۵۰ مددجوی ساکن

مؤسسه از شیرخوار تا کهنسال در چهار بخش اطفال

زنان، مردان و محصلین (دختر و پسر)

✓ **خدمات دهی روزانه به ۱۲۰۰ مددجوی خارج از مؤسسه**

مخارج مؤسسه در ماه بالغ بر ۴۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

تأمین ۸۰ درصد هزینه‌های مؤسسه توسط مردم نیکوکار





امام صادق (ع): کسی که در سختی هایه داد برادر مؤمنش برسد و گرفتاری اش را بر طرف سازد و در بر آوردن حاجتش به او کمک کند، به سبب این عمل هفتاد و نوره رحمت نزد خداوند دارد که خداوند یکی از آن ها را زودتر به او عطا می فرماید و با آن زندگی دنیایش را اصلاح می کند و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای ترس و وحشت های قیامتش ذخیره می سازد»

کتاب: ج ۴، ص ۱۹۹، ج ۱: الاختصاص، ص ۲۵۰

زیباترین آسمان



تقی عباس علی پور
کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی



ولی نجف پور
کارشناس علوم آزمایشگاهی



احمدیهایی
کارشناس ارشد مدیریت صنعتی



سید جعفر تهری پور
کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی



حسین غدیری
کارشناس ارشد مدیریت منابع انسانی



ملیکاتوروزیان
دکترای مدیریت بازرگانی گرایش DBA



نجمه روستایی
کارشناس ارشد روانشناسی بالینی



زیناب سایدی نسب
کارشناس ارشد علم اطلاعات و دانش کتبشناسی



فادرها ناسی
عضو سابق تیم ملی بسکتبال بازیجر ایران



سمیرا راضیانی
کارشناس ارشد حسابداری



فاطمه ابراهیمی
فعال در هنرهای آوایی و صنایع دستی



فاطمه مساعلی پور
دیپلم انسانی - حلق نقاشی با دهن



فاطمه معرفت
کارشناسی نقاشی



علی مهناب
استاد کاربند و کنده کاری روی چوب



بهمن تهرانی
کارشناس ارشد فن آوری اطلاعات

سیده حشمت نبوی

مدیر روابط عمومی و امور فرهنگی مؤسسه

آن چه آسمان را ز بیامی کند ستاره هاست و زیباترین آسمان، از آن کویر

جایی که مخمل نیلگون شب با درخشش هزاران ستاره ی دور و نزدیک، پولک باران می شود

و فقط نگاه به آن، حسی مملو از رؤیاهای شیرین و رنگارنگ را می سازد

جایی که ستار گانش نور امید و شادی می پراکنند و در خلوت خود می توان امیدوار بود که آرزوها به تحقق نزدیک ترند.

در کویر می توان با آسمان همراه شد و تا دور دست سفر کرد، ستاره ای را به ستاره ای دیگر وصل کرد و در خیال خود کهکشانی جدید ساخت.

و اما خاک کویر... بوی صبوری می دهد.

زمین، سخت و گاه تنها بار بکه ای از آب نجوای جان می شود و جان زندگی... چهره ی ساکنانش از هورم آفتاب سوخته اما دستان شان پر توان و گام های شان با صلابت بیشتری در حرکت... طعم زندگی شیرین تر و قناعت و قدر شناسی هم پیش تر و بیش تر... زندگی ساده است و بی تکلف.

حضور خدا را در سادگی بهتر می توان احساس کرد، شاید به همین دلیل پیامبران از کویر برخاسته اند و زبان گو بای خدا شده اند... کویر عطر بهشت را با خود دارد.

همه چیز در کویر زیباست، با تمام خلوت و تنهایی اش پر از جوشش است... اهالی کویر دل به آسمان و دل به دل زمین دارند.

گاه از اعماق خاک کویر، معجزه وار درختانی سبز می شود که شاخ و برگ شان، نور را چنان در آغوش گرفته اند، گویی که خورشید هر صبح، تنها برای آنان سر از مشرق بر آورده است.

کویر را دوست دارم و عطرش را، همین حوالی استشمام می کنم... اصلا هر جامثل کویر سادگی، صفا و عشق باشد آن جاقطعه ای از بهشت روی زمین است.

کویر همین جاست، آسمانش هم همین جاست... همین نزدیکی ها... جایی که بسیاری با درک لحظه ها و به جان خریدن سختی ها، ستاره شده اند و زندگی را معنا و روحی تازه بخشیده اند.

کویر همین جاست و آسمانش هم همین جاست است خیلی نزدیک

جایی که اهالی اش با صفایند و شکر گزار، یارانش در یاد و گره گشا و پیام رسان دوستی و سفیر مهربانی

بهشت همین جاست در دست در یک قدمی.

شهر کم توان شرمنده معلولان

مسائلی که برای شما عادی است برای ما درد است

مسافر تو کیو می گوید، در شرایط فعلی کشورمان همین که رفقایم فقط بتوانند یک زندگی معمولی داشته باشند در دنیای خودشان قهرمانانند لازم نیست حتما مدال آور باشند، با این که ما هم مثل همه باید دنبال آرزوهای مان برویم و به چیزهایی که می خواهیم برسیم، اما آن بیرون خبری از این حرفها نیست، خانم روان شناس هم می گوید برای رسیدن به دانشگاه و ادامه تحصیل با خواهش و التماس از خانواده خواستم با این جا آمدم موافقت کنند. آقای نجف پور هم همین حرفها را جور دیگری می زند، او می گوید: امروز من این جا کارمندم، یعنی به این توانمندی رسیدم که می توانستم هر جای دیگر فعالیت کنم اما انتخاب کردم که همان جایی کار کنم

که رشد کردم، می خواهم مردم مطمئن باشند که کمک هایشان هدر نمی رود این ها گوشه ای

از حرف های کسانی است که حوالی آذر و روز جهانی معلولان یادشان می کنیم. این جا آسایشگاه معلولین جسمی حرکتی فیاض بخش است، خیلی ها را در این آسایشگاه

می شناسم که کارهای بزرگی کردند و نام های بزرگی داشتند این بار بدون توقف می روم سراغ مسافر تو کیو، اما انگار خیلی آماده گفت و گو نیست، به قول حسن عبدی، قهرمان پارالمپیک تو کیو، آن قدر حرفها چندین سال زده شده که درگیر تکرار و شاید روزمرگی شده اند این قهرمان ملی که این روزها بر اساس رشته تحصیلی اش حسابدار مرکز تخصصی دندان پزشکی معلولان فیاض بخش است، ادامه می دهد: امسال

بعد از یک سال تاخیر برگزاری بازی های پارالمپیک تو کیو بالاخره این بازی ها برگزار شد و من هم افتخار داشتم در تیم ملی بسکتبال با ویلچر ایران به این رقابت ها اعزام شوم و دومین تجربه المپیک بعد از ریو را داشته باشم الان هم این جا حسابدارم. عبدی از کمبوهای جامعه می گوید: من به المپیک رفتم اما خیلی از دوستانم که این روزها در تیم بسکتبال با ویلچر همین آسایشگاه بازی می کردند هم حضور داشتند اما به این بازی ها نرسیدند، این ها نیاز به حمایت دارند. وی ادامه می دهد: بچه های معلول همگی قهرمان اند، چون اگر بخواهند زندگی معمولی خود را داشته باشند، آن قدر مانع و مشکل دارند که بعد از گذشتن از این موانع اگر بتوانند یک زندگی آرام و معمولی برای خود بسازند قهرمان زندگی خود شده اند، نیازی نیست که حتما مدالی به گردن شان باشد.

همین دندان پزشکی یکی از عضلات جدی آن ها بوده، اگر همین مرکز نبود به دلیل مشکلاتی که برای پذیرش آن ها در مطب های مختلف دارند گاهی سال ها با درد دندان روبه رو بودند این ها شاید برای بقیه عادی باشد اما برای مادر است.



ترس از بیرون آمدن

نجمه درویشی، کارشناس ارشد روان شناسی بالینی دانشگاه فردوسی است، یک بانوی موفق که می گوید: برای ادامه تحصیل با اصرار خودش به آسایشگاه آمده، روان شناس همین آسایشگاه شده و حالا به هموعان خود خدمت می کند. درویشی توضیح می دهد: این جا محل رشد من بوده و بعد از تحصیل و ازدواج در همین آسایشگاه، حالا که صاحب یک فرزند شده ام خودم را مدیون همین دوستانم می دانم و از تخصصم در همین مرکز به عنوان روان شناس استفاده می کنم و خدمات مشاوره می دهم چون در تمام مراحل زندگی، آن ها کنارم بوده اند.

او از روزهای تحصیل و دردمسرهاش می گوید: من اگر به فیاض بخش نمی آمدم باید مثل همان دو سالی که ترک تحصیل کرده بودم، قید دانشگاه را هم می زدم، با خانواده ام صحبت کردم و با اصرار آمدم که این جا از تحصیل حمایت شود و بتوانم راحت تر باشم اما بیرون از این جا شهر برای ما نیست، بسترسازی حضور ما درست انجام نشده، راهی که برای یک فرد معمولی به اندازه برداشتن یک قدم است برای ما ۱۰ دقیقه است، همین دانشگاه فردوسی که تحصیل کردم گاهی حتی استفاده از سرویس بهداشتی آن قدر سخت و نامناسب بود که یک روز تمام تا برگشتن به آسایشگاه منتظر می ماندم. قانون حمایت از معلولان کجاست؟ این درست است که ما فقط در همین محل زندگی خودمان آسایش داشته باشیم و هر بار بخواهیم از این جا خارج شویم خودمان را برای کلی دردسر آماده کنیم؟

نیاز به مکان جدید

ولی نجف پور، مدیر دفتر مشارکت های آسایشگاه است، کسی که به گفته خودش حدود چهار سال از عمرش را در فیاض بخش گذرانده، او می گوید: من این جایم تا مردم مطمئن باشند کمک هایشان درست هزینه می شود و آن رابه کسی می سپارند که اگر کمک های این جا نبود به کارشناسی ارشد و تخصص و مدیریت نمی رسید، این روزها اما کرونا حسابی اذیت مان کرده و خرج مان دو، سه برابر شده تا امروز سعی کردیم که از هیچ برنامه ای نزنیم و همه خدمات را کامل به بچه ها ارائه دهیم اما شرایط سخت

است و اگر کمک های مردم نبود، نمی شد. نجف پور ادامه می دهد: همین حالا بعد از گذشت این چهار دهه، دیوارهای این جا دیگر طاقت ندارد و باید به حال آن فکری شود، امیدوارم طرح جامعی که برای خانه ی جدید همه ما طراحی شده، با کمک مردم و

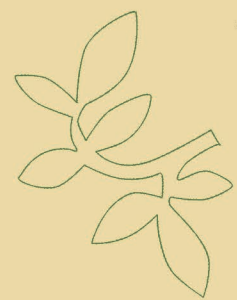
خیران زودتر آماده شود، من به همه خیران اطمینان

می دهم که شرایطی که این جا فراهم است می تواند بیش

از این ها به جامعه ی معلولان کمک کند اما با

وضعیت فعلی امکان پذیر نیست و

نیاز به مکانی جدید است.



سمیرایی که خودم دوست داشتم

سمیرا رضانی هستم دانشجوی کارشناس ارشد حسابرسی در روستای بند قرا از توابع شهرستان کاشمر به دنیا آمدم. زمانی که در روستا بودم پا به پای بچه های عادی درس می خواندم و به مدرسه می رفتم. من از نوزادی معلولیت داشتم ولی شدت آن زیاد نبود به طوری که تا ۱۱ سالگی می توانستم راه بروم اما از آن به بعد شدت معلولیتم زیاد شد و من برای همیشه ویلچر نشین شدم.

برای من اصلا روستا مکانی نبود که بتوانم به اهدافم برسم. آن هم به چند دلیل: دلیل اول که فکر کنم از همه مهم تر بود، نگاه سنگین مردمی بود که برایشان قابل قبول نبود که بچه ای مثل من با تمام تفاوت های ظاهری در کنار بچه های سالم درس بخواند. آن ها بر این باور بودند که من نباید تلاشی بکنم و فقط باید در گوشه ای از خانه افتاده باشم و در زندگیم هیچ هدفی نداشته باشم. از شهریور ۱۳۸۸ به مشهد و آسایشگاه

فیاض بخش آمدم. جایی که به جرأت می توانم بگویم سرنوشت زندگیم را تغییر داد و از من سمیرایی ساخت که خودم دوست داشتم. جایگاه من از زمانی که در روستا بودم تا زمانی که به آسایشگاه آمدم خیلی تغییر کرده است. دید مردم، دید خانواده و دید افراد دور و برم تغییر کرده و همه آن ها اتفاق نظر دارند که من می توانم... روحیه ام خیلی تغییر کرده و با قدرت به جلو درحرکتیم. عضو تیم ملی بوچیا هستم، در مسابقات آسیایی شرکت کردم، تحصیلات دانشگاهی دارم و الان هم به عنوان مربی به دیگر هم نواعانم در بخش دانش آموزی این موسسه کمک می کنم. کلام آخرم: آسایشگاه فیاض بخش یک خانواده بزرگ است با افراد بزرگ و روح بزرگ.

اگر در روستای ماندم الان بی سواد بودم

فاطمه ابراهیم بای هستم در روستای سلامی خوابا به دنیا آمدم. از دوران شیرخوارگی نابینا بودم همراه با معلولیت جسمی حرکتی. بعد از اینکه مادرم را از دست دادم از ۱۳ سالگی به مشهد آمدم و آسایشگاه شهید فیاض بخش خانه ای من شد. در ابتدا به بخش آموزش رفتم و آن جا مشغول به تحصیل شدم. ۳ سال را جهشی درس خواندم، در کنکور رشته ی مدیریت قبول شدم، به دلیل اینکه دانشگاه مناسب سازی شده نبود و کلاس ها طبقه چهارم بود نتوانستم ادامه ی تحصیل دهم، برای همین رو آوردم به هنر موسیقی. اینجا در کنار مربی موسیقی می خواهم این رشته را به صورت حرفه ای ادامه دهم. اگر من در روستا می ماندم الان بی سواد بودم و هیچی بلد نبودم. معلولین مثل بقیه افراد جامعه هستند و هیچ فرقی با مردم



عادی ندارند درست است محدودیت جسمی داریم ولی نگاه ترحم آمیز را دوست نداریم. ما هم می توانیم مثل همه ی کسانی که سالم هستند و فعالیت دارند به اهدافمان برسیم. ۱۲ آذر روز جهانی معلولین خیلی ها هستند و می آیند به ما تبریک می گویند ولی به نظر من این روز برای تبریک نیست. این روز برای این نامگذاری شده است که افرادی که در جامعه زندگی می کنند توجه بیشتری به معلولین داشته باشند و موانع و مشکلاتی که برای معلولین وجود دارد را برطرف نمایند. خواسته های به حق معلولین خیلی زیاد نیست ولی من خواسته ای که دارم برای بچه های نابیناست. درس های دانشگاهی به صورت صوتی ارائه شود که این قشر راحت بتوانند ادامه ی تحصیل دهند. البته داستان موانع شهری همچنان ادامه دارد، مخصوصا برای من که نابینا و دارای معلولیت جسمی حرکتی هستم. من به نمایندگی از همه ی بچه ها از همه ی خیرین تشکر می کنم، به خصوص در دوران کرونا که حمایتشان باعث شد سختی این دو سال برای مان کم رنگ شود.

قوانین برای معلولین ضمانت اجرایی نداشته است

سید جعفر تقی پور هستم، فوق لیسانس فقه و حقوق اسلامی دارم و در حال حاضر با چند نمایندگی بیمه همکاری می کنم. قبل از آمدنم هیچ شناختی از آسایشگاه فیاض بخش نداشتم. تنها اطلاعاتی که داشتم این بود، که می دانستم مددجویان زیادی با معلولیت های متفاوت در این آسایشگاه زندگی می کنند. من در روستا زندگی می کردم که اصلا هیچ امکاناتی برای من معلول وجود نداشت، به همین دلیل به این جا آمدم تا به آرزو ها و اهدافم برسم. بخش دانش آموزی فیاض بخش، پلی است بین معلولین و جامعه... مددجویانی که توانستند



از امکانات و موقعیت به دست آمده در آسایشگاه و به خصوص این بخش استفاده کنند به مدارج بالای علمی، ورزشی، هنری و... رسیدند و به استقلال فردی و اجتماعی دست پیدا کردند. بیشتر کسانی که در آسایشگاه زندگی می کنند دوست دارند روزی مستقل شوند. فیاض بخش موقعیتی را فراهم کرده است، که این اتفاق برای معلولین توانمند بیفتد.

سازمان های مردم نهاد مثل آسایشگاه با حمایت مردم عزیز رسالت خود را در قبال معلولین در حوزه های مختلف انجام می دهند اما دولت تا الان نتوانسته وظیفه ی خود را در قبال معلولین انجام دهد. قانون حمایت از معلولین چند سال پیش مصوب شد. قانونی که به نظر من هیچ ضمانت اجرایی نداشته است. استخدام سه درصدی معلولین بخشی از آن است. هیچ نهاد نظارتی پیگیر این قانون نبوده است. در حوزه ی مبلغان شهری، وقتی شما برای یک تردد ساده به داخل شهر می روید با هزاران مشکل روبرو می شوید.

ساختمان های اداری و حتی مسکونی برای معلولین مناسب سازی نشده است، در واقع قانون جدی از طرف شهرداری و نظام مهندسی برای این موضوع وجود نداشته است. یکی از موضوعات مهم در رابطه با معلولین خانواده های آنان است. ظرفیت مؤسسات خیریه محدود است و خیلی از خانواده ها مجبورند از معلول خود نگهداری نمایند.

هزینه های بالای نگهداری و درمان معلول کمرشکن است، باید فکر اساسی برای این موضوع انجام شود. با اندک مستماری نمی شود از یک معلول در خانه نگهداری کرد. یکی از دلایلی که من به آسایشگاه آمدم فقر مالی خانواده ام بود. مثل من زیادند که با مشکلات عدیده ای روبرو هستند. امیدوارم مسئولین خودشان را معلول فرض کنند آن وقت برای کارها تصمیم گیری و برنامه ریزی نمایند. مثل همیشه دست بوس و قدردان خیرین گرانقدر و زحمات کارکنان و دست اندرکاران آسایشگاه هستم و از همه می خواهم دعا کنند تا برای من هم شرایطی به وجود بیاید که بتوانم مستقل زندگی نمایم.



فاطمه و آرزویی که به واقعیت پیوست

نگاهی به نمایشگاه فاطمه اسماعیل پور هنرمندی از آسایشگاه شهید فیاض بخش از همهی دلسوزان که در راه شکوفایی استعداد فرزند این خانه همراهی کردند، صمیمانه سپاسگزاریم.
* مشروح در هفتمین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



باهالی فرهنگ

به مناسبت هفتهی کتاب و کتاب خوانی و روز جهانی معلولین، دکتر افشین تحفه گر معاون فرهنگی و رسانه ای سازمان فرهنگ و ارشاد خراسان رضوی به همراه جمعی از مسئولان این سازمان و موسسات نشر کتاب به آسایشگاه آمدند.
* مشروح در هفتمین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



گرامیداشت روز پرستار

همزمان با فرا رسیدن میلاد با سعادت حضرت زینب (س) و روز پرستار در مراسمی از زحمات یک سال گذشته ی پرستاران آسایشگاه تجلیل شد.



آینده ای که متعلق به آن هاست

روز دانش آموز، حال دانش آموزان این خانه بهتر از هر روز دیگری بود. در روزی که متعلق به آن ها بود، مدیرعامل و قائم مقام موسسه با کلی پیامهای زیبا به دبیرشان در دو بخش دانش آموزی دختران و پسران رفتند و با هدیه هایی کوچک اما امیدبخش، این روز را به آنان تبریک گفتند. حرف دل همهی خدمتگزاران و همهی دوستانی که دغدغهی موفقیت فرزندان عزیز این خانه را دارند، این بود: بخند عزیزم... به روزهای قشنگی که در پیش روی داری... به سال های خوب و سبزی که باید تجربه کنی... به روی آدمهایی که کنار تو هستند و هیچ وقت تنهایت نخواهند گذاشت. تنها و تنها به آرزوها و رویاهایی که در سر داری فکر کن و به دنیا و آینده ای که به تو تعلق دارد.



در این بهشت کوچک چه می گذرد!؟

ذوقی چنان ندارد بی دوست زندگانی ... سعدی

این صفحات تنها گوشه ای از مهربانی و لطف دوستان و نیکو کاران عزیز و بازتاب خدماتی است که به پشتوانه ی حمایت شما در این خانه انجام می شود. اخبار کامل را در فضای مجازی دنبال کنید.

www.fbrc.ir [fayyazbakhshcharity](https://www.instagram.com/fayyazbakhshcharity)

تبریک و خدایقوت

فرزندان و خدمتگزاران این بهشت کوچک قدردان مهر و لطف شما بزرگواران هستند. قدردانی و خدایقوت گویی از همکاران حسابداری، نقلیه و کاردرمانی مؤسسه به رسم یادبود.



مشاور وزیر اقتصاد و دارایی در بزرگترین موسسه توزیخی معلولین جسمی حرکتی کشور

حجت الاسلام ثقفی مشاور وزیر اقتصاد و دلرایی در امور ایثارگران در بازدید از آسایشگاه فیاض بخش گفت: اگر قوانین به درستی اجرا گردد، مشکلات بسیاری از معلولین در حوزه های مختلف مرتفع خواهد شد. ثقفی با همراهی مدیرعامل مؤسسه در بازدید یک ساعته از تمامی بخش ها، کارگاه های اشتغال، کلینیک دندانپزشکی و پروژه ی طرح جامع، در جریان فعالیت ها و مشکلات مؤسسه قرار گرفت. در این بازدید دکتر حسین امیررحیمی مدیر کل اقتصاد و دلرایی استان خراسان رضوی نیز حضور داشت.



کشتارگاه استاندارد و بهداشتی

کشتارگاه آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش کشتارگاه استاندارد و بهداشتی می باشد که همشهریان و نیکوکاران عزیزی می توانند با اطمینان قربانی، عقیقه و نذورات خود را به این موسسه خیریه اهدا نمایند.

به مناسبت روز دامپزشکی، یوسف کامیار مدیرعامل مؤسسه، با حضور در سازمان دامپزشکی استان خراسان رضوی با دکتر جواد اعلمی مدیر کل این سازمان دیدار کرد و ضمن تبریک این روز، از همکاری های خالصانه ی مدیر کل و همکاران شان با آسایشگاه شهید فیاض بخش تشکر نمود. در این دیدار صمیمی، مدیر کل سازمان دامپزشکی خراسان رضوی با تقدیر از فعالیت کم نظیر مؤسسه ی شهید فیاض بخش در حوزه های مختلف برای معلولین، تصریح کرد: همشهریان و مردم باید اطلاع بیشتری از خدمات این موسسه ی بزرگ کشوری به معلولین داشته باشند تا زمینه برای مشارکت بیشتر و در نتیجه خدمات مطلوب تر فراهم گردد. همچنین در حوزه ی کشتار دام و موضوعات مربوط به دامپزشکی اظهار داشت، کشتارگاه آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش کشتارگاهی استاندارد و بهداشتی می باشد که همشهریان و نیکوکاران می توانند با اطمینان قربانی، عقیقه و نذورات خود را به این موسسه خیریه اهدا نمایند.



گرامیداشت روز جهانی نابینایان

رنگ رانديسه ندولسی سیب سرخ رامی فهمند، زندگی را جایی فراسوی زمان لمس می کنند، چشم دلشان به وسعت آسمان آبی پراز آرامش و روشنایی است. در باورشان خدا نوری است که در دل ها جای دارد و با تکیه بر همین نور همه چیز رامی بیندومی فهمند. در مراسمی صمیمی روز جهانی نابینایان را به پاس صبوری و تلاش نابینایان این خانه گرامی داشتیم.



هر دو تیم برنده ی بازی شدند

برای اولین بار در کشور مسابقه ی فوتبال بین معلولین جسمی حرکتی و تیم پیشکسوتان فوتبال برگزار گردید. * مشروح در همین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



دیداری از جنس مهربانی

رسول خادم پیشکسوت کشتی ایران و جهان با مددجویان آسایشگاه فیاض بخش دیدار کرد. * مشروح در همین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



بازدید رئیس شورای شهر مشهد از آسایشگاه

حسن موحدیان رئیس شورای شهر مشهد به دیدار اهالی فیاض بخش آمد تا از نزدیک فعالیت ها و مشکلات بزرگترین موسسه ی معلولین جسمی حرکتی کشور را بررسی نماید. * مشروح در همین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



آیین رونمایی کتاب

آیین رونمایی دو کتاب از نویسندگان خوش ذوق، جواد اشکذری و لیلا خیامی در آسایشگاه شهید فیاض بخش برگزار شد. * مشروح در همین شماره در ویژه نامه روز جهانی معلولین



شیرینی طولانی ترین شب سال

نجمه درویشی
روانشناس بخش اطفال

اهالی فیاض بخش با رعایت پروتکل های بهداشتی در طولانی ترین شب سال کنار هم جمع شدند و این شب باستانی را جشن گرفتند. یلدا چه بهانه‌ی شیرین و قشنگی بود برای اینکه زمستان را با همدلی مان گرم کنیم. برای گرفتن جشن کوچک و گرد آوردن خانواده‌ی بزرگ فیاض بخش کنار هم، چند شب فکر می‌کردم. با توجه به وضعیت کنونی مردم هم از لحاظ اقتصادی و هم شرایط کرونا، شاید جشن شب یلدا مثل سال های قبل خاص و خاطره انگیز رقم نخورد اما با وجود مهربانی خیرینی چون شما شب یلدا در فیاض بخش طولانی تر، عاشقانه تر، و پر نورتر از دیگر جاها بود. نگاه های زیبا و سخاوت مندانه‌ی شما مردم در یاد صمیمیت ها و یکدلی ها را بیشتر به نمایش گذاشت و کام همی مددجویان عزیزمان را شیرین و شیرین تر کرد. جشن یلدا در فیاض بخش مجالی فراهم کرد برای شنیدن صدای های و هوی فرشته های نازنین، مجالی برای نشستن لبخند بر لبان کودکان و مجالی برای من، برای تو تا همه‌ی لحظات شیرین یک دل بودن را تجربه کنند.

یلدای ۱۴۰۰ به لطف دوستان دو شب بود

به همت نیکوکاران عزیز، سور و سات شب چله دو شب و دو روز پی در پی در این خانه برپا بود. از برنامه‌های شاد طنز، هنرنمایی زورخانه‌ای، اجرای سرود های شاد و زمستانی گرفته تا پخش آجیل و شکلات و پذیرایی با شام ویژه و بسته بندی میوه و شیرینی از برنامه‌های ویژه‌ی جشن یلدا بود.

خبرهای خوشی



سامان عزیز



هاشم عزیز

هشت نوگل بخش اطفال؛ ساسان، سینا، یلدا، آذین، فاطمه، محسن، اردلان، ملیحه که حال طی چند سال توانبخشی شده‌اند از مهد کودک روانه‌ی بخش دانش آموزی مؤسسه شدند تا در کنار بچه‌های دانش آموز، آینده‌ی تحصیلی خود را با حمایت‌های شما مردم مهربان و نوع دوست بسازند.

دعای مان بدرقه‌ی راهتان دلنگتان می‌شویم

هاشم و سامان از فرشته‌های عزیز این خانه به کانون گرم خانواده سپرده شدند. دو فرزند عزیزمان به ترتیب یک ساله و سه ساله هستند. پس از طی نمودن مراحل درمانی (عمل‌های جراحی) و فعالیت‌های توانبخشی و تهیه‌ی پروتز توانمند شده‌اند. فرشته‌های نازنین مان با دعای خیر و دلنگی زحمت‌کشان آسایشگاه به دو زوج خوشبخت از شیراز و مشهد سپرده شدند.

تیم ملی، با بازیکن تیم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه شهید فیاض بخش قهرمان مسابقات پارا آسیایی بحرین شد

در فینال این مسابقات تیم ایران با حضور و بازی مظاهر پایداری جون با استعداد تیم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه فیاض بخش توانست تیم عراق را با اختلاف ۹۹ امتیاز شکست دهد و خود را به عنوان قهرمان بلامنازع مسابقات پارا آسیایی بحرین معرفی نماید. همچنین نرگس قلبی عضو تنیس روی میز آسایشگاه در این بازی‌ها حضور داشت که بازی بسیار درخشانی از خود به نمایش گذاشت و به مدال برنز رسید.



قهرمانی تیم آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (آویژه صنعت) در لیگ برتر

مسابقات لیگ برتر بسکتبال با ویلچر بانوان کشور که به میزبانی مشهد در مجموعه‌ی ورزشی شادروان علی حمیدی برگزار گردید، با قهرمانی تیم آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (آویژه صنعت) به پایان رسید. در روز پایانی این مسابقات تیم میزبان توانست با پیروزی مقابل تیم زنگان، این عنوان را از آن خود نماید. تیم شیراز نیز به مقام سوم رسید.



بانیک اندیشان، دکتر محمد قره داغی



• اردلان تاج الدینی

به اتاقی کوچک و ساده وسط راهرو بیمارستان سینا مشهور می‌روم، کنار اتاق منتظر می‌مانم تا تلفنش را جواب دهد. با نگاهش تعقیب می‌کند و با دستش مرا به داخل اتاق فرا می‌خواند آن قدر متین و باوقار ساده و صمیمی و متواضع است که احساس خوشایندی به من دست می‌دهد. آدم‌های نیک اندیش رنج بیشتری را تحمل کرده اند تا درد های بیشتری را با عشق مرهم باشند، التیام ببخشند و مداوا کند. امروز سراغ یکی از مردان نیک آمده ام...

جناب دکتر قره داغی از خودتون بفرمایید...

من محمد قره داغی بچه در گزم سال ۱۳۲۴ به دنیا آمده ام و دوره ی ابتدایی را در روستای گلخندان گذرانده ام و سال پنجم ابتدایی چون در روستا تا مقطع چهارم پیش تر نبود، به درگز و تا مقطع دبلم آنجا بودم، از سال ۱۳۴۴ وارد دانشکده ی پزشکی شدم و سال ۵۱ فارغ التحصیل شدم. شش ماه کاخک گناباد بعد از زلزله خدمت کردم. یک سال و نیم نیروی هوایی بوشهر سرریز بودم. سال ۶۲ در دانشکده ی کرمان و بنیانگذار ارتوپدی کرمان بودم. از سال ۶۲ که آمدیم مشهد بیمارستان امام رضا خدمت کردم. دو سال هم بیمارستان امداد بودم. سال ۹۵ بازنشسته شده ام حدوداً پس از ۴۴ سال کار کردن الان هم در خدمت مردم عزیز در بیمارستان سینا هستم. هنوز سؤال بعدی را نپرسیده ام که باخوش رویی ادامه می‌دهد (می‌خواهی بدویند چرا پزشکی خوندم؟) پزشکی خونده ام نه به خاطر اسم و رسم بلکه به خاطر کمک کردن به دیگران... من افتخار می‌کنم که از روستا برخاستم. با کار کشاورزی و پس انداز کردن در تابستان ها هزینه ی مدرسه را تامین می‌کردم. گلخندان شش کیلومتری درگز بود، در واقع تابستان هارا کار می‌کردم فقط برای اینکه ۹ ماه سال را بتوانم تحصیل کنم، در نتیجه از همون بچگی و بعد هم که به دانشگاه آمدم به این فکر بودم که به طبقه ی نیازمند، به طبقه ای که احتیاج داشتند کمک کنم و کار مفیدی انجام بدهم در واقع رشته ی پزشکی خوانده ام فقط به خاطر کمک به همونوع.

رشته پزشکی به چه دلیل؟

واقعیت اینست که در سال ۴۴ کنکور امتحان دادم اون موقع ها فیزیک و شیمی یک رشته محسوب می‌شد و رشته پزشکی جداگانه بود، کنکورهای متفاوت و پیچیده اون زمان من فقط برای فیزیک و شیمی امتحان کنکور داده بودم، از پله ی سالن داشتیم می‌آمدم پایین که رئیس فرهنگ در گز آقای وجودی گفتند امتحان پزشکی چه روزی هست؟ گفتیم پزشکی ثبت نام نکرده ام برای اینکه دوره اش هفت ساله است و نمیتونم هزینه اش را تامین کنم، محکم گفت توبرو ثبت نام کن هزینه اش با ما، چون اون زمان شاگرد اول استان و تازه دیپلم گرفته بودم، خودش او مد توی دانشکده ی پزشکی. یادم هست آخرین روز ثبت نام بود من پولی نداشتم، پنج تومان پول ثبت نام را دادند و اسمم را نوشت و من فردا آمدم کنکور امتحان دادم، در کل می‌خواهم بگویم من هم یک روزهایی مورد حمایت نیکو کاران بودم و مردم در گز کمک کرده اند و هزینه دو سال اول دانشکده ام را تامین کردند... حتی بعد از دوره ی دانشکده، هم کار می‌کردم و تحصیلاتم را ادامه دادم، از سال سوم دانشکده تقریباً توی بیمارستان خصوصی کار می‌کردم و ماهانه صد و پنجاه تومان می‌گرفتم که باقی تحصیلاتم را ادامه بدهم، بلکه طعم فقر را چشیده ام، از همون طبقه ی پایین هستم و افتخار می‌کنم که با توانایی و توانمندی و با نگاه خیرخواهانه ی مردم و نیکو کاران تحصیلاتم را پشت سر گذاشته ام. همیشه به این قشر پایین و ضعیف عاشق و علاقه مندم و عهد کرده ام که رشته پزشکی من جز خدمت به مردم و کسانی که نیازمندند نباشد.

علاقه به ارتوپدی

یادم می‌آید اولین عمل کلاف فود را از استاد آقای اعرابی نژاد آموختم. سال چهل و شش در بیمارستان گوهرشاد آن زمان شاهد بچه‌هایی بودم که دست و پاهایشان کج بود و مشکل راه رفتن داشتند و با عمل جراحی می‌شد آن‌ها را به مرحله ای برسانیم که بتوانند حداقل تحرک را داشته باشند، راه بروند، از همان زمان علاقه مند شدم که به این بچه های معلول کمک کنم، حتی وقتی بیمارستان

رضوی افتتاح شد مسئولین وقت پیشنهاد همکاری دادند ولی من عنذخواهی کردم و نپذیرفتم، چون می‌دیدم مریض‌هایی هستند که به من نیاز داشتند ولی توان پرداخت هزینه های بالا را در آن بیمارستان نداشتند، و نکته مهم تر این که خودم را به لحاظ روحی ارضانمی‌کرد.

تقریباً بیش از ۱۰۰ نفر از مددجویان آسایشگاه با داستان پر مهر شماعل ارتوپدی شدند، مددجویانی که ناتوان جسمی بودند، این همه عشق و علاقه و کمک به همونوع از کجا سرچشمه می‌گیرد، از آسایشگاه و خاطراتنون با مددجویان بفرمایید. خاطر م هست که خانواده ای از قوچان در آسایشگاه فیاض بخش، سه تاب‌رادر بودند که نوع سخت معلولیت باشکستگی های متوالی و متعدد در استخوان دست و پاداشتند و بین سال‌های شصت و چهار تا و شصت و پنج تا حدود هشتاد و پنج الی نود و دو باهماهنگی آسایشگاه فیاض بخش اعمال جراحی متعددی پذیرفت که هر سه ی آن‌ها قابلیت راه رفتن با ویلچر و عصا را پیدا کردند، و چه لحظه ی زیبایی بود که یکی از آنان همراه خانمش که اتفاقاً توسط من جراحی شده بود با گل و شیرینی به بیمارستان آمدند و خیر خوش ازدواج شان را همراه با کارت دعوت به ما دادند، بسیار خوشحال شدم و شکر گزاری کردم که مزد سال‌ها حمایتم را از خدا گرفته ام. صدای دختر کوچک: دکترمون. یک سال هم اسفند ماه برف و باران شدید باریده بود و من و دخترم اطراف طبقه رفته بودیم، داشتیم بر می‌گشتیم که رسیدیم به گروهی از معلولین که برای تفریح آمده بودند یکی از این عزیزان مرا شناخت و با اشاره و بلند بلند فریاد می‌زد دکترمون، دکترمون... در همان جاده خاکی با گل ولای دور ماشین جمع شدند و با این که هوای سردی بود و جاده لغزنده با تک تکشون احوال پرسسی کردم و کلی از دیدنشون لذت بردم و خوشحال شدم و این خاطره را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم تعدادی با ویلچر، تعدادی با عصا، کوچک بزرگ باهم بودند، صدای اون دختر کوچک عزیز که می‌گفت دکترمون دکترمون... بزرگترین هدیه ای که تا الان در طول زندگی ام گرفتم... دست زدن های همکارانش ادامه دارد.

شما نیکو کاران و خیرین عزیز کمک می‌کنید به باز توانی این افراد، به نظر شما جامعه چه شرایطی را باید به وجود آورد که یک معلول بعد از باز توانی و ترخیص از آسایشگاه بتواند در جامعه مفید واقع شود؟

به نظر من یک معلول تمام بدنش معلول نیست و هر معلول یک سری توانایی‌هایی دارد که با از بین رفتن بخشی از آن توانایی‌ها، توانایی دیگری تقویت می‌شود مثلاً کسی که از کمربه پایین فلج است تمام های فوقانی را می‌تواند قوی کند و حتی فعالیت‌های بیش تر از افراد عادی داشته باشد مثلاً کسی که در شنوایی ضعیف ممکن بینایی و احساس دیگرش تقویت شود و قوی تر باشد بنابراین هر فرد معلول یک سری توانایی‌های خاصی دارد که از آن توانایی‌ها می‌شود استفاده مفید کند. خیلی از معلولین ورزشکار و هنرمندان دوستاتم هستند، قهرمانان مدال آور ورزشی پارالمپیک و جشنواره های فرهنگی و هنری که آثار زیبایی هم تولید می‌کنند، به نظر من برای معلولین باید یک

مقررات و قانون گذاری ها انجام شود که ضمانت اجرایی داشته باشد، بدون تعارف بگویم مناسب سازی امر مهمی است گاه معابر حتی برای افراد سالم پرخطر و نامناسب است، برای سهولت در این امر باید اطلاع رسانی و حتی تذکر داده شود.

بخش اطفال آسایشگاه فیاض بخش پر از نوگلانی ست که اگر دست محبت شما و مردم نیکو کار بر سر آنها نبود سرنوشت آنها معلوم نبود، توصیه ی شما به مردم و خانواده های که بچه ها را با معلولیت رها می‌کنند چیست؟

ببینید شناخت اجتماعی، مشکلات اقتصادی، دانش افراد، رابطه ی پدر و مادر و خیلی از مسائل دیگر باعث چنین مشکلاتی می‌شود بخش زیادی از این موارد بر می‌گردد به مشکلات اقتصادی خانواده ها که هزینه های درمان را ندارند و نمی‌توانند تأمین بکنند و به تعبیر اشتباه وجود یک بچه معلول را دست و پا گیر برای خودشان می‌دانند که مجبور می‌شوند او را در بیمارستان یا در مکان‌های دیگر رها کنند که بسیار کار ناپسندی است. یک عامل اصلی در این مورد فقر اقتصادی و فرهنگی جامعه ی ماست، باید نهادهای متولی، در مشاوره و آموزش خانواده ها، نگهداری و مسئولیت پذیری نسبت به فرزند معلول کوشا باشند. من یقین دارم که عده ای از معلولین با شرایط خاص باید در آسایشگاه نگهداری، درمان و مورد حمایت قرار گیرند چون بیماری آن‌ها سخت و گاه غیر قابل درمان می‌باشد. هزینه های نگهداری یک فردم معلول برای خانواده ها بسیار سخت است ولی این جا منظور از معلولیت های جزئی و قابل درمان نیست، پس مردم و خانواده ها باید بدانند که معلولینی که شرایط درمان سرپایی را دارند و در کل معلولیت‌های جزئی قابل درمان را تحمیل به مراکز نگهداری آسایشگاهی نکنند و نفرستند و باید فرهنگ سازی شود که آن شخص معلول می‌تواند با توانبخشی و باز توانی برای خود و جامعه مفید واقع شود.

خاطرات و حرف های دل نشین دکتر از مددجویان آن قدر گفتنی و زیباست که زمان را فراموش کرده ام، بانگ‌هایی به ساعت آخرین سوال رومی پرسیم، در این برهه از زندگی شما چه آرزویی دارید؟

انسان با آرزو و هدف زنده است و هیچ کس نمی‌تواند بگوید من همه ی کارها و آرزو هایم را انجام داده ام، یکی از آرزو ها و هدف همیشه من اینست که بتوانم دوباره به هموعان و مردم نیازمند کمک کنم، الان دوست دارم به عزیزانم در آسایشگاه سر بزیم، دیدار داشته باشم و حتی دانش ارتوپدی را با دیگر همکارانم در آنجا در میان بگذارم و این توصیه را به همکارانم در حوزه ی ارتوپدی به خصوص جامعه ی پزشکی می‌کنم که مددجویان را تنها نگذارند، با آرزوی موفقیت و سربلندی برای همه مددجویان و مسئولین زحمتکش آسایشگاه فیاض بخش...

* ۱۶۰ نفر از مددجویان این مؤسسه توسط آقای دکتر قره داغی مورد درمان و عمل جراحی قرار گرفته اند که به دلیل حجم مطالب از انعکاس تصویر همه مددجویان معذوریم.

آیین رونمایی دو کتاب از نویسندگانی خوش ذوق

با کتاب، حال ما خوب می شود

هم‌زمان با آغاز هفته گرامیداشت روز کتاب و کتاب خوانی و به مناسبت روز جهانی معلولین، آیین رونمایی از کتاب های «وسط پاییز» به قلم سید جواد اشکذری و «خدای چین و ماچین» اثر لیلا خیامی، در آسایشگاه شهید فیاض بخش برگزار شد. سید جواد اشکذری، نویسنده، پژوهشگر و کارگردان تئاتر گفت: این یک واقعیت است که با کتاب حال همه‌ی ما خوب می شود. او با بیان اینکه منشأ بسیاری از پیشرفت های بشر در عرصه های مختلف ادبی، هنری، علمی و اندیشه ای، مطالعه‌ی کتاب های خوب بوده است، از مسئولان فرهنگی درخواست کرد که برای پیوند هرچه بیشتر بدنه‌ی جوان جامعه مخصوصاً نوجوانان با کتاب، توجه بیشتری داشته باشند. در ادامه طیبیه ثابت، نویسنده‌ی کودک و نوجوان روزنامه‌ی شهر آرا بیان کرد: در دین اسلام، مطالعه و کتاب خوانی به عنوان عنصر نجات بخش روح و جان بشر از تاریکی جهل و گمراهی به شمار آمده و خواندن و تفکر از جمله سفارش های امامان و پیامبران ما بوده است. در قرآن کریم سیصد و بیست و دو بار به کتاب اشاره شده است و این اهمیت موضوع مطالعه و دانایی را در دین مبین اسلام می رساند. لیلا خیامی شاعر و نویسنده‌ی کودک و نوجوان نیز با اشاره به اینکه استعداد های زیادی در آسایشگاه شهید فیاض بخش وجود دارد، تأکید کرد: مسئولان فرهنگی شهر، باید به این استعدادها با تجهیز کتابخانه‌ی این مرکز کمک کنند تا شاهد پویایی بیش تر این افراد کمتر شناخته شده باشیم. در پایان این برنامه فرهنگی، چند تن از نویسندگان نوجوان کوله پشتی با الهام از خاطره گویی تعدادی از مددجویان نوجوان آسایشگاه، به داستان نویسی زندگی آنان پرداختند

نگاهی بر اویدادهای ویژه روز جهانی معلولین

- آیین رونمایی کتاب
- با اهالی فرهنگ
- لبخند و شادی
- دیدار پیشکسوت کشتی ایران و جهان با مددجویان
- رئیس شورای شهر مشهد پای صحبت اهالی فیاض بخش
- نشست صمیمی با مددجویان
- اولین نمایشگاه آثار نقاشی بادهان فاطمه اسماعیل پور با نام فرشته
- نمایش آثار هنری
- رونمایی از کار جدید گروه آوای موسسه
- برگزاری بازی دوستانه‌ی فوتبال بین تیم آسایشگاه فیاض بخش و ملی پوشان پیشکسوت فوتبال

۱۲ آذر روز جهانی معلولین گرامی باد

آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش
حامی توانمندسازی افراد دارای معلولیت



رویدادهای ویژه ۱۲ آذر



با اهالی فرهنگ

به مناسبت هفته‌ی کتاب و کتاب خوانی و روز جهانی معلولین، دکتر افشین تحفه گر معاون فرهنگی و رسانه‌ی سازمان فرهنگ و ارشاد خراسان رضوی به همراه جمعی از مسئولان این سازمان و مؤسسات نشر کتاب به آسایشگاه آمدند و در جمع مددجویان فعال حوزه فرهنگی، پای صحبت‌ها و مطالبه به حق مددجویان نشستند. مشکلات و حرف آن‌ها را در بخش‌های مختلف فرهنگی دیدند و شنیدند. معاون فرهنگ و ارشاد در صحبت‌هایی اظهار داشت: این روز به یادماندنی همیشه در یاد و خاطر من خواهد ماند و دوست دارم به عنوان یک یاور فرهنگی همیشه در کنار بچه‌های باصفا و توانمند آسایشگاه باشم. وی با تشکر از کارکنان و مدیران آسایشگاه و قدردانی از فعالیت‌های ارزنده‌ی انجام شده، عنوان کرد: به خدمتگزاران این مؤسسه‌ی خیریه و مددجویان توانمند آن غبطه می‌خورم و خدا را شاکرم که به من توفیق داد تا امروز در جمع باصفای آنان حضور داشته باشم. وی همچنین از اینکه آغاز هفته‌ی کتاب و کتاب خوانی و فعالیت‌های مرتبط با این مناسبت در کنار اهالی فیاض بخش آغاز شده است ابراز شادمانی کرد. دیگر مهمان فرهیخته‌ی این برنامه دکتر مریم رحمانی بود، او که ناشر، نویسنده و صاحب قلم در حوزه‌ی فرهنگی است، صحبتش را این گونه آغاز کرد. از ابتدای این دورهمی حس متفاوتی را تجربه کردم. این جمع پتانسیل‌های بسیار زیادی دارد که باید با حمایت و همیاری اهالی فرهنگ، شکوفا گردد. در پاسخ عارف مددجوی آسایشگاه که می‌گفت خیلی علاقه دارم سابقه و تاریخ آسایشگاه را بنویسم تا بر اساس مستندات، مردم بدانند آسایشگاه چه بوده و چه کرده؟ دکتر رحمانی با شگفتی، او را تحسین کرد و گفت: تو شروع کن در ادامه ما هستیم و اتفاقاً وقتی این روایت به شکل داستانی از زبان یکی از مددجویان عزیز خود موسسه بیان می‌گردد، خیلی شیرین تر می‌شود و بیش تر به دل می‌نشیند. این فعال حوزه‌ی فرهنگ و ادب در زمینه‌ی چاپ و نشر و ویرایش کتاب و مستندات آسایشگاه اشتیاق خود را برای همراهی اعلام نمود.

رئیس شورای شهر مشهد پای صحبت اهالی فیاض بخش

حسن موحدیان رئیس شورای اسلامی شهر مشهد به مناسبت روز جهانی معلولین به دیدار مددجویان و دست‌اندرکاران آسایشگاه آمد. وی با گرمی داشت این روز پای صحبت و دغدغه‌های اهالی فیاض بخش نشست و از خدمتگزاران مؤسسه به دلیل فعالیت‌های ارزشمند و مخلصانه قدردانی نمود. ریاست شورای شهر مشهد، در صحبت‌هایی با اشاره به مضمون آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در خصوص کار خیر و حسنات و پاداش دستگیری از نیازمندان گفت: کمک به این قشر مظلوم توفیقی است که خداوند به بندگان برگزیده‌ی خود داده است و نیکوکاران گرانقدر و



باشما، همچنان قصه مهربانی ادامه دارد...

فرمان بان بخشی آموزش و فرهنگ
مددجویان با مسئولان نهادها
مرتبط از حضور در این سالن در چهار
پایین نشان دادن برادران و دختران

خدمتگزاران آسایشگاه برای این موهبت الهی باید شاکر خداوند باشند چون این توفیق نصیب هر کسی نمی‌شود. وی خدمات‌دهی به معلولین عزیز را در این روزهای دشوار و وظیفه‌ی همه دانست و افزود: شهرداری و دیگر ارگانهای شهری موظفند حقوق شهروندی معلولین را همچون حقوق دیگر شهروندان ادا نمایند. وی همچنین از تشکیل کارگروهی برای پیگیری مشکلات، نیازمندی‌ها و مصوبات و تصمیماتی که در گذشته در خصوص آسایشگاه شهید فیاض بخش در شهرداری و شورای شهر انجام شده است خبر داد.

پهلوان آمد

پیش کسوت و قهرمان ارزنده‌ی کشتی ایران و جهان که همگان او را به عنوان نمونه‌ی اخلاق، مهربانی و نیکوکاری می‌شناسند، به آسایشگاه معلولین فیاض بخش آمد و در فضایی صمیمی با مددجویان دیدار کرد. رسول خادم که از ماندگارهای کشتی کشورمان محسوب می‌شود، پس از دوری از ریاست فدراسیون کشتی، به فعالیت‌های خیرخواهانه پرداخته، این پیش کسوت کشتی در آستانه‌ی روز جهانی معلولان از بخش‌های مختلف آسایشگاه بازدید کرد و با فعالیت‌های معلولان آشنا شد. وی با گرمی داشت روز



جهانی معلولین گفت: ما آن قدر که باید همراه و کنار بخشی از مردم جامعه که معلولین عزیز هستند، نیستیم. این موضوع از کاستی‌هایی است که همه‌ی افراد جامعه نسبت به هموعان خود دارند. قهرمان کشتی جهان با تمجید از فعالیت‌ها و اقدامات آسایشگاه فیاض بخش، از نیکوکاران خواست با توجه به شرایط اقتصادی و هزینه‌های سنگین، پیش از پیش همراه خدمتگزاران آسایشگاه باشند.

خیرین نبودند اما محبت‌شان بیشتر از همیشه احساس شد

در کنار خواسته‌های به حق معلولین که هر ساله در این روزها گفته می‌شود در رسانه‌ها هم یادآوری می‌گردد جشن هم حال و هوای خودش را دارد. به مناسبت این روز، تعدادی از هنرمندان و دوستانمان با برپایی جشن، شادی و لبخند رابه بچه‌ها هدیه دادند. بسیاری از خیرین گرانقدر که به خاطر محدودیت‌ها نمی‌توانستند در کنار بچه‌ها باشند، دورادور مهرشان را نثار فرشته‌های آسایشگاه کردند. موسیقی، طنز، مسابقه و برش کیک ویژه‌ی روز جهانی معلولین از برنامه‌های خاطره‌انگیز این روز بود. از دوست عزیزمان آقای رضا آذر برای هماهنگی این جشن سپاسگزاریم.



رویدادهای ویژه‌ی ۱۲ آذر





حضور گرم دکتر مسعود فیروزی
مدیر کل بهزیستی خراسان رضوی



حضور گرم هنرمند محبوب محسن میرزازاده در مراسم اختتامیه



نمایشگاه نقاشی با دهان فرشته "فاطمه اسماعیل پور" و آرزویی که به واقعیت پیوست



به همهی آنهایی که آمده‌اند تا این کارناوال را ببینند، نکته‌ای را گوشزد می‌کنند. این‌ها آثاری هستند که می‌توانند شما را به جهانی بدون معلولیت و سرشار از عشق ببرند و امید را در دل‌های مخاطبان زنده کنند. شاید برای همین هم اسم این نمایشگاه را «فرشته» گذاشته باشند. فرشته‌ای پاک، مهربان و بشارت‌دهنده، که شادی را به روح آدم‌هایی که آمده‌اند به تماشای این قاب‌ها، ارزانی می‌دارد. در این نمایشگاه که به مدت ۴ روز برگزار گردید و فاطمه‌ی عزیز با همراهی متولیان امر فرهنگ در آسایشگاه و مریبان دلسوز، ۳۵ تابلوی نقاشی را در معرض دید عموم قرار دادند. نکته‌ی جالب در پشت صحنه‌ی این نمایشگاه اتفاقی بود که این رویداد را به صورت ویژه نشان داد. فاطمه خودش می‌گوید اگر دوستم فاطمه معروفی که در کنار من در آسایشگاه زندگی می‌کند، نقطه به نقطه، خط به خط همراه نبود و تجربیاتش را به من منتقل نمی‌کرد واقعا آموزش‌های ابتدایی و دلسوزانه‌ی مریبان دیگرم به کارم نمی‌آمد. او می‌گوید روزهای سخت کرونایی کم کم داشت مرا نا امید و افسرده می‌ساخت. درهای آسایشگاه به لحاظ حفظ سلامتی ناگاه به روی مردم و یاوران عزیز بسته شده بود و بذر امیدی که در کارگاه‌های آموزشی در وجودم جوانه زده بود از رشد باز می‌ایستاد، دستان لرزان فاطمه معروفی دوست عزیزم قوی‌ترین دستانی بود که قلم مو را به دهانم گذاشت و خودم را یاد آورم شد. روزهایی که حصار قرنطینه، حتی اجازه‌ی عبور از سالن به سالن دیگر را به ما نمی‌داد، با اصرار فاطمه ساعاتی از بعدازظهر‌های سرد را با هم می‌گذراندیم و برای اینکه کار اضافه به مددیاران که در حال آماده باش برای شرایط سخت قرنطینه مددجویان بودند، تحمیل نکنیم، به ناچار این فاطمه معروفی بود که با دستان ظاهرا لرزان و کم توانش پالت رنگ و قلم‌موهای من را می‌شست و برای صبح روز بعد آماده می‌کرد تا هیچ بهانه‌ای برای توقف سر راهم نباشد. او ترکیب رنگ‌های سرد و گرم و توانایی‌های را که در سال‌های متمادی تحصیل و تمرینش آموخته بود یک جا در هر جلسه در اختیارم می‌گذاشت و عشقی بی پایان را به وجودم منتقل می‌ساخت. او تاکنون سه نمایشگاه برگزار کرده است و هنرمند شناخته شده‌ای است که می‌تواند الگوی من و بسیاری از مددجویان باشد.

امیرمنصور رحیمیان/روزنامه‌شهرآرا

پرواز فرشته‌ها از بوم‌های نقاشی

ما آدم‌ها، هر کجا که گنج هستیم یا می‌دانیم که باید چطور رفتار کنیم، ولی حالش را نداریم، شعار می‌دهیم. به نظرم می‌شود قدری کم‌تر این‌طور بود. دستورالعمل برای این کار بسیار ساده است. کافی است که هر آدمی هر چند وقت یک‌بار، یک جایی وسط این همه گرفتاری که زندگی برایش درست کرده است، ترمز را بکشد و بایستد و نگران نباشد که کار جهان بدون او لنگ می‌شود. قدری آرام بگیرد و پشت سرش را نگاه کند. آنوقت، سؤال اساسی را برای بار چندم، از خودش بپرسد. اینکه به کجا می‌روم و هدفم چه بوده است؟ سؤالی که باید قبل‌ترها هم از خودش پرسیده باشد، تا مسیر مه‌گرفته زندگی را گم نکند. مطمئن باشید که هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. بدترین شکلش این‌طور می‌شود که به عنوان کسی که چهارستون بدنش سالم است و روی دوتا پا می‌تواند راه برود و بعضی وقت‌ها فقط سرما می‌خورد و سردرد می‌گیرد، یا مریضی‌های موضعی و مقطعی پیدا می‌کند. باید اعتراف بکند، که هیچ کار به درد بخوری که بشود به انجام دادن آن افتخار کرد در کارنامه‌اش ندارد و برعکس هیچ اشتباهی هم انجام نداده باشد، این بدترین نوع زندگی است. این معادله‌ی چندوجهی را کسانی می‌توانند حل کنند که هدف یا انگیزه‌ی قوی داشته باشند. این میل به زندگی و دیدن زیبایی است که می‌تواند بر همه‌ی کاستی‌ها و کمبودها چیره بشود. آنوقت دیگر بدن سالم و بقیه‌ی چیزها هم برای رسیدن به هدف لازم نیست. کاری که «فاطمه اسماعیل پور» کرد. او هنرمند نقاشی است با معلولیت جسمی حرکتی، از اهالی «آسایشگاه فیاض‌بخش مشهد» که نمایشگاهی از آثارش را با نام «فرشته» در نگارخانه «رادین» برگزار کرده است. اسماعیل پور هدفی را پیدا کرده و هدفش هم بزرگ‌تر از هنر است. با اینکه هنر یعنی زیبایی ولی برای او به معنی عشق به زندگی است. با همین فرمول ساده می‌شود گفت که عشق به زیبایی و هنر، تنها چیزی است که شاید از این باتلاق خودساخته‌ای که درونش گرفتار آمده‌ایم، نجات‌مان دهد. برای آدم‌ها، امید داشتن به آینده به تنهایی، انگیزه‌ی ادامه دادن زندگی است. فاطمه اسماعیل پور تنها نمایشگاهی از نقاشی‌هایش برپا نکرده است، او کارناوالی از امید به زندگی به راه انداخته است. دنیایی از رنگ و شادی که روی در و دیوار نگارخانه‌ی رادین در حرکت هستند



استقبال جوانان از نمایشگاه فرشته

فشنگ نر بن فونپال دنبا!

● به روایت علی ناصری
@ali.naseri1900

آن ها در خواب شب هم چنین روزی را نمی دیدند که پیراهنی با نام اختصاصی خودشان بپوشند و رو در روی فوتبالیست های مطرح ایران و جهان بازی کنند! اتفاقی که آرزوی خیلی هاست. منظور از «آن ها» بچه های دارای معلولیت است.

وقتی روابط عمومی آسایشگاه به آن ها خبر دادند که قرار است همزمان با ۱۲ آذر؛ روز جهانی معلولین، مسابقه فوتبالی بین تیم شما و تیمی با حضور بازیکنان حرفه ای از جمله خداداد عزیزی و حسین بادامکی، برگزار شود، باورشون نمی شد! فکر می کردند از همان شوخی های رفاقتی همیشگی ست. اما وقتی تک تک شان را صدا زدند تا برای آماده سازی لباس های ورزشی شان هماهنگ کنند، دیگر یقین کردند که مسئله جدی ست!

بچه ها اوایل فقط برای سرگرمی و شادی دور هم در سالن جمع می شدند و توپ بازی می کردند ولی کم کم بازی شان خیلی بهتر شد و فکرش را بکنید حالا یک بازی خیلی مهم پیش رو داشتند.

همیشه پشت اتفاق های خوب، کلی آدم های مهربان هستند که با حمایت شان این شادی ها را رقم می زنند. یکی از این آدم های دوست داشتنی، داور بین المللی محسن ترکی بود که در بازدید قبلی خود از آسایشگاه قول داده بود باز هم به دیدن بچه ها خواهد آمد و حالا دآوری این بازی هیجان انگیز را به عهده داشت. خداداد عزیزی هم که همیشه پایه ای این جور برنامه های قشنگ است، نه نگفت. و اما گزارشگر برنامه کسی نبود جز؟ بعله! جواد خیابانی! و کلی چهره ی دوست داشتنی دیگر هم در این برنامه همراه بچه ها بودند که در ادامه، عکس آنها را خواهید دید و شاید در عکس ها نباشند اما در این حال خوب سهیم هستند.

این، قشنگ ترین فوتبال دنیا بود! اتفاقی پر از هیجان و شادی که با وجود نفس های آخر کرونا، دوباره شور و حال قدیم آسایشگاه را زنده کرد! این ماجرای فراموش نشدنی، حواشی و جزئیات جذابی هم داشت که دعوت می کنیم در کنار تصاویر به یادماندنی این مسابقه، بخوانید و دنبال کنید. به خاطر رعایت فاصله گذاری اجتماعی، سکویهای تماشاچی تقریباً خالی بود... جای شما هم خالی بود... اما این مسابقه تماشاچی هایی دارد که بازی را بعد از مسابقه می بینند از جمله شما. مجسم کنید همین حالا با دیدن اولین عکس وارد سالن می شوید. راستی فکر می کنید برنده بازی کدام تیم بود؟

● در روزگاری که ملی پوش های جهان، گاهی تکلیف شان با پیراهن شان روشن نیست و طرح و رنگ و مدلش هر لحظه تغییر می کند و گاهی حتی در لباس شان اسمی هم ندارند، بچه های آسایشگاه اما پیراهن هایی به تن کردند که فقط مال خودشان بود با اسم و شماره ی مورد علاقه شان. در همین شروع، عدد روی لباس شان را ضربدر میلیارد کنید، عدد صحیح شادی شان در این عکس به دست می آید.



● عارف پیراهنی به تن کرد که شماره اش سی بود، ناخود آگاه یاد سیمرغ افتادم و ماجرای سفر پرنده ها در منطق الطیر عطار که از بین صدها پرنده، سی مرغ به نوک قله ی قاف رسیدند و در نهایت فهمیدند که آن پرنده ی افسانه ای که دنبالش هستند، خودشان هستند سیمرغ همان سی مرغ بود.



● اول هر کدام از تیم ها، جداگانه عکس گرفتند. بچه های آسایشگاه جدا، تیم پیشکسوتان جدا... ولی طاقت نیاوردند و تصمیم گرفتند با هم، عکس یادگاری بگیرند. با هم، خیلی بهتر از جدا جداست.



● کم کم مسابقه داشت شروع می شد. داورها و بازیکنان دو تیم از رختکن ها بیرون آمدند تا بعد از خیر مقدم و معرفی، مسابقه شروع شود. از آن لحظات نفس گیر که قلب آدم به تپش می افتد؛ مثل وقتی که سر جلسه امتحان نشسته ای و ورق ها را دارند توزیع می کنند و با مثل وقتی که عاشق شده باشی.



● برای بعضی ها وطن، خاک است. برای بعضی ها پرچم و برای بعضی ها چیزهای دیگر... ولی وطن اگر در هر جایی غیر از قلبت باشد به آن خیانت خواهی کرد. وطن باید در قلبت باشد نه روی پرچم یا بر مثنی خاک. وطن را... مردم وطن را باید در قلب دوست داشت.



● «خدا جون! قول می دم اگه این بازی رو ببریم، پسر خوبی بشم... ولی خب من که الاثم پسر خوبی هستم!»



● بعد از سرود پرچم، بازیکنان دو تیم با هم دست برادری دادند و به زمین خودشان رفتند تا بعد از گرم کردن، مسابقه شروع شود. حلقه ی ورزشی بچه ها شبیه به گود زورخانه و ورزش پهلوانی شده بود. البته ورزش پهلوانی در زمین هردو تیم موج می زد که در ادامه شاهدش خواهید بود.

● مردی که تمام جوانی اش را برای روایت ورزش و فوتبال گذاشته... مردی عاشق فوتبال... مردی عاشق، توپ را به دست گرفت و وسط زمین رفت تا بازی با لبخند او آغاز شود. مردی که صدایش از فوتبال جدا شدنی نیست... و به نام خدا... بازی شروع شد.



● «اگه راست میگی بهم لایی بز!»





«بیاین یه عکس یادگاری باهم بگیریم! این روزگار حالا... معلوم نیست فردا کی زنده؟ کی مرده؟»



وسط قدرت‌نمایی پسرهای آسایشگاه، هنرنمایی دخترهای خوب آسایشگاه خیلی ستودنی بود که در سرودی زیبا گفتند: «مسه شبم، دل‌نشین باش، که به هر دلی بشینی / همه چی خوبه آگه تو همه چیو خوب ببینی / جوری زندگی کن بشه از تو، یه نماد عاشقی ساخت / که نشون مهربونی رو، بشه گردن تو انداخت...» و شاعر پیشکسوت خراسان «محمد طاهر پیک» هم شعری را که برای استقبال از دو تیم سروده بود تقدیم حضار کرد.

صدای جواد خیابانی عزیز در سالن پیچید: «آیا بچه‌های گل آسایشگاه، گل‌های خورده رو جبران خواهند کرد؟ حالا قهرمان‌های قرمزپوش آخرین شانس‌هاشون رو در برابر پیشکسوتان بامرام، امتحان می‌کنن! و بعله! یه گل دیگه برای آسایشگاه فیاض بخش!»



ISNA PHOTO
Mohsen Esmatizadeh



نیمه‌ی دوم شروع شد و همه‌ی تماشاچی‌ها چه آن‌ها که روی سکوها نشسته بودند، چه آن‌ها که روی ویلچرها نشسته بودند و چه آن‌ها که از طریق پخش زنده و لایو بازی را دنبال می‌کردند همه منتظر ادامه‌ی بازی بودند.



«آگه تیم ما جلو افتاد، تیم اونارو تشویق می‌کنیم، خوبه؟»

«بچه‌ها؟ حالا تیم خودمون رو تشویق کنیم یا تیم اونارو؟! آخه من خداداد رو دوس دارم!»



بازی با هیجان زیاد شروع شد و هر دو تیم حقیقتاً سعی کردند بهترین بازی‌شان را انجام بدهند. تیم پیشکسوتان، حریف را جدی گرفته بود که درستش هم همین بود و تیم بچه‌های آسایشگاه هم داشت سعی خودش را می‌کرد. بازی افت‌وخیز داشت و بازیکن‌ها هم داشتند. نیمه‌ی اول با برتری تیم پیشکسوتان به پایان رسید. دو گل زدند و البته یک گل هم خوردند و بعد با سوت داور بازی در نیمه‌ی اول تمام شد و همه رفتند تا نفسی تازه کنند.



«باید پاس بدی! تک‌روی فایده نداره!... یه گل عقیم بچه‌ها... فقط یه نیمه فرصت داریم‌ها!»



«هن کم آوردیم... دیگه نمی‌کشم... چیکار کنم خب! غزال تیز یا که نیستیم...»



ISNA PHOTO

«آقای ی ی ی عزیز من خیلی شمارو دوست دارم ررمهمیشه لممیخواست از نزدیکی ببینمتون»



دوست داری نتیجه‌ی بازی چی بشه؟ راستش من که دوس دارم ببریم... ولی هر چی خدا بخواد



خداداد عزیزی که از اول آرزو داشت در تیم بچه‌ها بازی کند تاب نیاورد و از نیمکت پیشکسوتان فرار کرد و سریع لباس بچه‌های آسایشگاه را پوشید تا داور به او گیر ندهد! البته خداداد صبر کرد بچه‌ها خودشان حسابی گل بزنند و جلو بیفتند و بعد به تیم‌شان اضافه شود. و صد البته خداداد آدم زرنگی ست، شاید وقتی دید که تیم پیشکسوتان عقب افتاده ترجیح داد عضو تیم برنده باشد!



حضور خداداد در تیم بچه‌ها، انرژی آن‌ها را چندبرابر کرد، غیر از تاریخ که هم‌هم می‌گفت باید روی پای خودمان بایستیم. اما بالاخره خداداد او را راضی کرد و در یکی از صحنه‌ها تاریخ به خداداد پاس داد و خداداد از خوشحالی، خودش هم همراه توپ، گل شد. خداداد خیلی گل است.



دیگر بچه‌ها هم گل زدند و شادی بعد از گل همه‌شان شبیه شادی بعد از گل غزال تیزپای آسیا بود. آخرهای بازی یکی از بچه‌های آسایشگاه بعد از گل به آسمان پرید و وقتی فرود آمد دید که در بغل خداداد است و دارند با هم به عقب بر می‌گردند... پاس گل را خداداد داده بود. بازی را بچه‌ها بردند و تمام.

و اما حواشی



ظاهراً بازی را بچه‌های آسایشگاه با نتیجه ۹ بر ۴ بردند! ولی در سایت‌ها و خبرگزاری‌ها ۷ بر ۳، ۱۷ بر ۲ و فلان هم آورده شده است این نشان میدهد که دوست داشتنی‌تر از نتیجه است و کسی حواسش به نتیجه نبوده.



برای اولین بار در جهان فوتبال، یک بازیکن که دروازه‌بان نبود و اتفاقاً نوک حمله بازی می‌کرد، تا آخر توپ را با دست زد و چندتا گل هم زد و داور بین‌المللی بازی هم، با این که سیبل نداشت ولی زیرسبیلی رد کرد!



خانم‌های محترم بدون هیچ مانعی در استادیوم حضور یافتند و بازی فوتبال را از نزدیک تماشا کردند. البته موانعی کوچکی بود که برای محافظت از آن‌ها در برابر برخورد احتمالی توپ گذاشته بودند.



برای اولین بار در تاریخ فوتبال جهان، بازیکنی دو کارت زرد گرفت اما کارت قرمز نگرفت و اخراج هم نشد! خداداد عزیزی که با پیراهن هردو تیم بازی می‌کرد، در هردو تیم، کارت زرد گرفت ولی خدا به خداداد رحم کرد و او از بازی اخراج نشد. البته فدراسیون به او رحم نکرد و قرار است جریمه سنگینی که شامل کلی بوس و بغل و عکس سلفی با هواداران ویلچر نشین است پردازد، چیزی در حدود صد میلیون دلار! و برای این منظور هر هفته باید به آسایشگاه بیاید. لطفا مسئولین پیگیری کنند.



تاریخ از ابتدای بازی با حضور خداداد در تیم‌شان مخالف بود و دلیلش هم این بود که چه ببریم چه ببازیم باید روی پای خودمان بایستیم! اما زمانی که خداداد با این شوخی که «پای ما و شما ندره» او را قانع کرد، بعد موفق شد به نیمکت بچه‌ها نفوذ کند، هرچند قبل از آن در دل‌هایشان نفوذ کرده بود.



در این بازی جای سلبریتی‌ها و چهره‌های مشهور عوض شده بود و به جای اینکه بچه‌ها با آن‌ها عکس بگیرند، سلبریتی‌ها از جمله خداداد عزیزی، حسین بادامکی، جواد خیابانی، محسن ترکی و دیگر مهربانان می‌رفتند بین بچه‌ها و با آن‌ها عکس یادگاری می‌گرفتند.



جواد خیابانی که عمری گزارش کرده بود و گزارش گرفته بود حالا خودش شکار شده بود و به قول معروف «خیابانی که گزارش می‌گرفتی همه عمر! دیدی که چگونه گزارش خیابانی گرفت!»



تماشاچی‌ها هر دو تیم را تشویق می‌کردند! این هم از آن اتفاقات تقریباً نادر فوتبال بود که تماشاچی‌ها هر دو تیم را دوست داشتند... خیلی دوست داشتند.



از این بازی همه دست پر رفتند، برنده و بازنده! حتی دست‌های شما هم خالی نیست! اگر لبخندی زده‌اید یا آهی کشیده‌اید، البته هنوز هم فرصت دارید.



نمی‌شد خداداد و جواد را با هم در برنامه‌های داشت و بی‌خیال بازی خاطره‌انگیز ایران و استرالیا شد! وقتی هردوی آن‌ها کنار هم ایستاده بودند، ناگهان بخشی از گزارش آن بازی پخش شد: «کریم باقری!... دایی!... یه فرصت خوب!... حالا پشت مدافعان! خداداد عزیزی!... تویی دروازه! تویی دروازه! گل! گل برای ایران!... غزال تیزپای آسیا!... خداداد سرش را پایین انداخت تا بغضش را کسی نبیند، هنوز هم با شنیدن صدای خیابانی و دیدن آن لحظه، موبه تن آدم سیخ می‌شود... بعد از این همه سال!



آن شب همه‌ی بچه‌ها پادرد بودند، حتی آن‌ها که پا نداشتند. آن‌ها که شب قبل از بازی، به خاطر استرس زیاد خواب‌شان نبرده بود، حالا هم شب بعد از بازی بیدار بودند! البته این بار به خاطر خوشحالی. می‌ترسیدند بخوابند و بعد وقتی بیدار شوند بفهمند که ای وای! همه‌اش یک خواب بود!



یکی از بازیکنان خیلی مطرح جهان که خیلی دوست داشت در این بازی حضور داشته باشد و در تیم بچه‌ها بازی کند، دیگو مارادونا بود! ولی متأسفانه دستش از این دنیا کوتاه بود و البته اضافه وزن هم داشت... روحش شاد. مدیونید اگر فکر کنید فوتوشا به‌ها!!!!!!



آخرین حاشیه، آشپه! آشپه که برای همه پخته بودند و مثل همیشه خیلی خوشمزه بود! آدم را یاد بازارچه‌های نیکوکاری آسایشگاه و آش معروف یاوران می‌انداخت. مسابقه‌ی فوتبال و مراسم اختتامیه که تمام شد، همه در خروجی سالن ورزشی شادروان حمیدی با آشپه خوشمزه پذیرایی شدند.



پشت هر اتفاق خوبی، کلی جلسه، هماهنگی، تماس، دوندگی، امضا، خستگی و بی‌حوصلگی ست و اخم و تخم است که آدم‌های عاشق به‌جان می‌خرند تا کار به سرانجام برسد. بعضی از این عزیزان را در تصویر می‌بینید و خیلی‌ها هم در صف‌های بعدی هستند که شاید حتی نام‌شان از قلم بیفتد ولی یادشان هرگز!



سوال: چند گل می‌بینید؟
جواب: ... هر جوانی بدهید اشتباه است! در نگاه اول یک گل... بعد دو گل! پسری که گل را در دست دارد. بعد سه گل!... او در بازی گل زده است. بعد چهار گل! بله چهار گل! خود شما هم گل هستید... بعد پنج گل! بعد و بعد و بعد... به تعداد همه‌ی بازیکنان دو تیم، به تعداد بچه‌ها و پرسنل آسایشگاه و همه‌ی آن‌ها که در این زیبایی نقشی داشتند و بعد به تعداد همه‌ی آدم‌هایی که نمی‌دانیم و این گزارش را خواهند خواند، در این لحظه، گل است و حتماً اگر شازده کوچولو را خوانده باشید بهتر از من می‌دانید که همه‌ی ما در مقابل گل مان مسئولیم... مگر نه؟



بازتاب رسانه‌ای مسابقه‌ی دوستانه‌ی فوتبال



خبرستان

نقش آفرینی خداداد عزیزی، محسن ترکی و جواد خیابانی بازی خیرخواهانه برای معلولین خداداد عزیزی هم در این مسابقه یک نیمه برای تیم خود و یک نیمه برای تیم مددجویان بازی و صحنه‌هایی جذاب و شادی آفرین خلق کرد. جالب تر این که جواد خیابانی، گزارشگر فوتبال در سالن حضور داشت و به صورت زنده این مسابقه را گزارش می‌کرد که صدای او در سالن هم پخش می‌شد. همچنین محسن ترکی داور قدیمی فوتبال ایران به همراه محسن فریمانی قضاوت این مسابقه را عهده دار بود که در جریان بازی دو بار به خداداد عزیزی کارت زرد داد، اما اخراج نکرد جواد خیابانی هم در پایان این مسابقه اعلام کرد که تا به حال فینال جام جهانی، دربی‌های مختلف، ال کالسیکو و فینال‌های آسیایی و اروپایی زیادی را گزارش کرده، اما هیچ‌کدام به اندازه گزارش این مسابقه به او حس و حال عاطفی و احساسی نداده است.

در پایان هفته جهانی معلولان انجام شد بازی فوتبالی‌ها با فوتسالیست‌های فیاض بخش

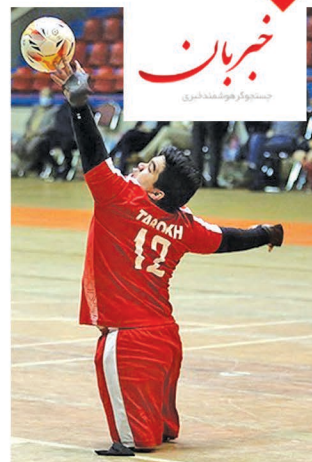


مسابقه فوتسال در شهر مشهد و در سالن فیاض بخش این شهر غوغایی از عشق و احساس به هم‌نوع به پا شد نکته جالب دیگر این بود که یکی از بازیکنان تیم فیاض بخش که دو پانداشت با دستان خود فوتبال بازی می‌کرده محسن ترکی در این باره گفت: اولین بار در تاریخ فوتبال جهان بود که یک بازیکن با دست بازی می‌کرد و داور سوت هند نمی‌زد....



خبر

به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان از مشهد، مسابقه خیرخواهانه تیم یاران خداداد عزیزی و تیم معلولان شهید فیاض بخش به همت جمعی از فوتبالیست‌های قدیمی مشهد: خداداد عزیزی، حسین بادامکی و محسن ترکی برگزار شد.



مسابقه خیریه فوتبال آسایشگاه معلولین فیاض بخش و یاران خداداد عزیزی و جواد خیابانی، محسن ترکی و حسین بادامکی از جمله حاضران در این مسابقه خیریه بودند.



نمایشگاه آثار هنری مددجویان



استاندار خراسان رضوی به غرفه آثار هنری و توانمندی آسایشگاه فیاض بخش در نمایشگاهی که به‌زیستی استان به مناسبت روز جهانی معلولین برای معرفی توانمندی مددجویان مراکز مختلف خیریه تدارک دیده بود سرزد. وی پس از دیدن صنایع دستی مددجویان عزیز گفت: آثار هنری مددجویان آسایشگاه فیاض بخش کم‌نظیر است و این خود نشان از فعالیت‌های هدفمند در حوزه توانمندسازی و فرهنگی این مؤسسه است. نمایشگاه فوق در کنار دیگر رویدادهای ویژه معلولین در شهر، کار ارزنده‌ای از سازمان به‌زیستی بود و این پیام را تدلی می‌کرد که شهروندان با دیدن توانمندی و آثار هنری معلولین عزیز، امید به زندگی را در خود زنده کنند تا بر پیشانی افراد ذرات معلولیت مهر ناتوانی نزنند

مثل شبنم مهربان باش...



جویری زندگی کن که بشه از تو، یه نماد عشقی ساخت ... این جمله بخشی از متن هم خوانی گروه آوا به نام "شبنم مهربونی" بود. این کار زیبا که در مسابقه‌ی پر شور و هیجان تیم ستارگان فوتبال و ستارگان اهالی فیاض بخش در حضور نام آوران فوتبال و خیرین گرانقدر اجرا گردید، کار جدید گروه آوای مؤسسه بود. از همراهی دوست هنرمند دکتر امین خمرو و همچنین استاد جلال سلیمان احمدی جهت ضبط استودیویی این ترانه و پذیرایی گرم خانواده محترم شان از هنرمندان گروه آوای مؤسسه بی نهایت سپاسگزاریم.

نشست صمیمی با مددجویان



یکی از اتفاقات زیبای مناسبت روز جهانی معلولین امسال، دورهمی ساده و بی تکلف مددجویان با مسئولین مؤسسه بود. نشستی که به معنی واقعی صمیمی بود و مددجویان بی پرده، حرف دل شان را گفتند. اشتغال، برگزاری کلاس‌های مختلف فرهنگی، وسایل بازی و ورزشی مناسب سازی شده در پارک آسایشگاه، پیگیری مسئولان آسایشگاه از شهرداری برای مناسب سازی محیط شهری و موضوعات مربوط به مرخصی‌ها و ملاقات با خانواده‌ها در دوران کرونا از مهم‌ترین خواسته‌های مددجویان بود. سید محمد مهدی حسینی عضو هیأت مدیره در این نشست که مدیر روابط عمومی و امور فرهنگی نیز همراه مددجویان بود، با گرامیداشت روز جهانی معلولین این‌طور بیان کرد: تمام تلاش مجموعه‌ی مدیریتی آسایشگاه در کنار کارکنان خدمت و حمایت نیکوکاران گرانقدر این است که مددجویان عزیزمان کم‌ترین مشکل را داشته باشند و تاجایی که بشود خواسته‌های آنان را برآورده نمایند وی همچنین گفت: توانمندسازی و مستقل نمودن مددجویان از برنامه‌های اصلی ما است و از مددجویان خواست در این راه آنان نیز تلاش خود را مضاعف نمایند. معاون مؤسسه همچنین توصیه‌ای به مددجویان داشت که تمامی توانمندکارهای شخصی را خودشان انجام دهند. این می‌تواند یک تمرین جدی باشد برای پویایی بیش‌تر و کسب تجربه برای زمانی که مستقل می‌شوند

رویدادهای ویژه ۱۲ آذر



بازتاب رسانه‌ای مسابقه‌ی دوستانه‌ی فوتبال

خداداد عزیزی در این مسابقه با تیمی که لباسی به رنگ سفید بر تن داشتند با نفراتی چون رضاداد عزیزی، حسین بادامکی، محسن صنوبری، علی حقیگو، جعفر شاملو و چهره‌های قدیمی فوتبال مشهد به مصاف نوجوانانی رفت که در آسایشگاه معلولین فیاض بخش حضور داشته و به توان بخشی خود می‌پردازند. فقط باید می‌بودید و می‌دیدید که حماسه‌ساز ملبورن همراه با هم تیمی‌های خود چه حماسه‌شگفتی در هنگام برگزاری این مسابقه خلق کردند. این مسابقه را جواد خیابانی که در سالن حضور داشت به صورت زنده و مستقیم گزارش می‌کرد و صدای او در سالن هم پخش می‌شد که همین موضوع موجب انگیزه بیشتری برای بازی درخشان مددجویان شده بود. خیابانی در هنگام گزارش وقتی خداداد صاحب توپ می‌شد از عبارات بازی ملبورن استفاده می‌کرد و با فریادهای خود بچه‌های آسایشگاه را به حضوری قوی تر تشویق می‌نمود. محسن ترکی داور قدیمی فوتبال ایران همراه با محسن فریمانی قضاوت این مسابقه را عهده دار بود که در جریان بازی دو بار به خداداد عزیزی کارت زرد داد اما اخراج نکرد چون خداداد در هر یک از دو تیم بازی کرد و به سرو صدا و شلوغ بازی‌های خاص خود پرداخت تا یک کارت زرد با لباس سفید و یک کارت زرد با لباس قرمز بگیرد و اولین بازیکن در فوتبال باشد که دو کارت زرد گرفته اما اخراج نشده است!



نشید خوش آن ساعت نشید دوست بادوست

دور همی صمیمی و بی تکلف با دوستان قدیمی و نام آشنا



- برگی
- از برنامه‌های
- گرامی داشت
- روز جهانی معلولین

خداداد عزیزی: سال‌هاست که با آسایشگاه معلولان فیاض بخش مشهد چنین ارتباطاتی دارم. متأسفانه در جامعه ما نگاه برخی مسئولان به کسانی که جزئی از جامعه هستند، خوب نبوده است. برخی مسئولان ما هیچ وقت شرایطی را برای این عزیزان مهیا نکرده‌اند که جزئی از جامعه باشند. شاید دلخوشی این بچه‌ها این باشد که جمع شوند و با ما فوتبال بازی کنند. امیدوارم روز خوبی برای آنان رقم زده باشیم و باز هم این بازی‌ها تکرار شود. بازیکن سابق تیم‌های کلن آلمان و سن‌خوزه آمریکا گفت: از بازی کردن کنار این عزیزان لذت می‌برم. به این بخش از جامعه متأسفانه کم لطفی می‌شود و نگاه‌ها به آنان متفاوت است. امیدوارم بتوانیم ما هم به سطح جوامع پیشرفته‌ای برسیم که به معلولان نگاهی متفاوت ندارند بلکه آنان را همانند کسانی می‌شناسند که با یکسری از محدودیت‌های بدنی در جامعه زندگی می‌کنند. امیدوارم بتوانیم شرایط را تغییر دهیم. عزیزی در خصوص درخواست بازیکنان تیم آسایشگاه معلولین جهت استعدادیابی از آنان تصریح کرد: این موضوع کمی دشوار است. فدراسیون جانبازان و معلولین باید این کار را انجام دهد اما متأسفانه زیرساخت‌ها برای این مساله فراهم نیست.



آیین رونمایی از پیراهن تیم آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد، پیش از دیدار خیریه این تیم با تیم نونهالان آکادمی خداداد عزیزی، با حضور محسن ترکی داور بین المللی و بازیکنان فوتبال کشورمان و جمعی از قهرمانان پرورش اندام کشور، برگزار شد.

فوتو لننهر



مسابقه دوستانه تیم فوتبال ستارگان آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش و یاران خداداد عزیزی، ۱۸ آذر، در سالن ورزشی آسایشگاه معلولین فیاض بخش مشهد برگزار شد.

از بی کرانه ترین دریاها تا دورترین افق‌ها، اگر بتوان هدیه‌ای به شما ارزانی داشت، مهر و مهربانی است و چه زیبا که این هدیه با جلوه‌ی هنر یکایک شما آمیخته شده باشد، که بازتابش راه گشای تمامی آرزوهایست. ثانیه به ثانیه‌ی با شما بودن را ارزشمند می‌دانم و برای شما که دنیا دنیا محبتید، سلامت و بهروزی امید دارم. «امین خنجر»



آیین صمیمی قدردانی

از مددجویان فعال حوزه‌ی ورزشی و فرهنگی با حضور دوستان عزیز: محسن ترکی، محسن میرزاده، امین خنجر و اعضای هیأت مدیره و دیگر مسئولین این دو حوزه برگزار گردید و هر یک از مددجویان در میان شور و هیاهوی دوستان شان هدایای خود را دریافت نمودند. مددجویان فعال فرهنگی:

فاطمه ابراهیم بای، فاطمه اسماعیل پور، سمیه بهادران، اکرم تابعی، فاطمه خاکشور، تکتم کریمی، شهناز محمدزاده

مددجویان فعال ورزشی:

محمدحسین جامه باف، عارف ده‌مرد، تارخ دیانتیان، مهدی دیبائیان، موسی رثوفیان، اردلان شامکوئی، الیاس مرتضی مقدم، فؤاد مظفری، حسین سرشار، سامان فکوربان مجد، یوسف نظری، شادمهر فکوربان فرد

شوق زندگی بر گرفته از زندگی سحر

فرشته های آسمان در آن شب پرستاره شاهد اتفاقی بودند، اتفاقی که هیچ چشم آدمی آن را ندید. هنگام سحر بود که صدای در شنیده شد. یکی از آدم های مهربان که در آسایشگاه کار می کرد به طرف در رفت. سبزی را دید و صدای نوزادی که لای پتویی پیچیده شده بود و بی صبرانه گریه می کرد. در تاریک و روشن سحری، اثری از کسی نبود. نگهبان شب سبذ را برداشت و از میان درختان همچون بهشت فیاض بخش گذشت. کودک آرام گرفته بود و دیگر از تنهایی نمی ترسید. کارکنان آسایشگاه که از ماجرا باخبر شدند، با مهربانی به او رسیدگی کردند. خانم پرستار «بخش نوزادان» نامه ای را همراه نوزاد پیدا کرد که در آن نوشته بودند اسم دختر نوزاد سحر است و به دلیل بیماری، توان نگهداری و درمان را ندارند. سحر کوچولو را به بخش نوزادان بردند. روزها گذشت. فصل ها از پی هم آمدند و ۳ سال با سرعت برق و باد گذشت. درست وقتی که سحر می توانست روی پاهای خود بایستد، یک نفر در بهشت فیاض بخش را کوبید. فرشته ها داشتند با خوشحالی روی آسمان فیاض بخش بال می زدند و انگار اتفاق خوبی در راه بود. درست وقتی مادر و پدر سحر نبودند که بزرگ شدن دخترشان را ببینند، آقا و خانم مهربانی که فرزندی نداشتند به آسایشگاه آمدند. بچه ها توی حیاط داشتند بازی می کردند، اما آن خانم و آقای مهربان به بخش خردسالان رفتند. سحر داشت به پنجره نگاه می کرد که لبخندی مهربان را دید. دلش پر از ستاره ی شادی شد. فرشته های آسمان هم شادی می کردند. خانم و آقای مهربان او را به فرزندخواندگی قبول کردند. هنوز ۲ هفته نگذشته بود که دختر کوچولو را به بخش جراحی بیمارستان کودکان بردند و مشکل مادرزادی صورت سحر که نمیتوانست درست غذا بخورد و درست حرف بزند برای همیشه برطرف شد. آن ها به راستی عاشق کودکی بودند که خدا برایشان از بهشت خود فرستاده بود. سحر خیلی خوشحال بود که می توانست بگوید «مامان»، که بگوید «بابا».

بعد از یاد و نام پروردگار مهربان که هرچه داریم از اوست، سلام به همه ی شما خوانندگان پروپاقرص کوله پستی. امیدواریم حال همه تان خوب باشد و همیشه این فرصت را داشته باشید که جز خود، دیگران را نیز دوست بدارید و هر روز از خود خاطره ای خوب به جا بگذارید. یادمان باشد هر انسانی ممکن است در پی یک اتفاق به ظاهر ساده، ناگهان دچار آسیب و معلولیت جسمی و ذهنی شود. پس چه خوب است که درباره ی رفتار با معلولان، آگاهی مان را افزایش دهیم. دنیای آن ها، مشکلات و خواسته هایشان را بشناسیم و در همه جای این دنیا خودخواهانه همه چیز را با اندازه و خواسته های خودمان نسازیم، بلکه در همه جا موقعیت، اندازه و توان آن ها را هم در استفاده از امکانات در نظر بگیریم. روز دیگر روز جهانی توان یابان (معلولان) است. آیا از خودمان پرسیده ایم به عنوان یک فرد مسلمان هر کدام چه کاری برای این عزیزان انجام داده ایم؟ آیا آن ها را در هر کجا، چه در خانه، چه در خیابان، چه در کلاس درس، چه در پارک و هنگام تفریح و چه در سفر با قطار و هواپیما درک کرده ایم؟ راستی چه قدر آن ها را به همان شکلی که هستند در کنار خود پذیرفته ایم؟ انگار همین دیر و زود بود که با جمعی از نویسندگان کودک و نوجوان کوله پستی در هفته ی کتاب و کتاب خوانی به دیدار دوستان توان یاب هنرمندان در آسایشگاه شهید فیاض بخش رفته بودیم. برق خوشحالی را می شد در صورت پشت ماسک پنهان شده شان دید. در بهشت کوچک فیاض بخش گفتیم و خواندیم نوشتیم. صدلی های چرخ دار را هل دادیم و داستان زندگی شان را شنیدیم. آرزو و خواسته ی تارخ این بود که شهردار را از نزدیک ببیند و با او حرف بزند. خواسته فاطمه و تکتم این بود که چرا در جاهای مختلف شهر از مسجد گرفته تا پارک و سینما و ... معلولان در نظر گرفته نمی شوند. ما هم قول دادیم پیام آن ها را به همه برسانیم. راستی مگر یک توان یاب جز درک شدن و خودش را به عنوان یک انسان در کنار دیگران دیدن و خواسته های طبیعی و قانونی اش، چه چیز بیشتری می خواهد؟

هوای آسایشگاه فیاض بخش پر شده بود از برگ های رنگارنگی که پر از شادی بود. در چشم هایش بازی گویی و شور و شوق کودکانه پیدا بود. چهره پرانرژی اش نشان می داد به دنبال کشف چیزهای تازه است. کلاس چهارم بود. مدتی بود که در کارهای هنری مثل تئاتر فعالیت می کرد. یک روز که داشت برای اجرای تئاتر آماده می شد، اتفاقی تاریک در مؤسسه توجه او را به خود جلب کرد. با آنکه از بچگی در مؤسسه بزرگ شده بود، تاحالا آن اتاق را ندیده بود. کنجکاوی هایش اجازه نمی داد در برابر آن اتاق بی تفاوت باشد. پس به سمت اتاق رفت. کمی به اطراف نگاه کرد. اتاق تاریک بود. پس از چند دقیقه، توانست کلید برق را پیدا کند. وقتی اتاق روشن شد، از چیزی که دیده بود آن قدر شگفت زده بود که صدای مرمی را که او را برای تئاتر صدا می زد نمی شنید. اتاق پر از قفسه های کتاب بود، کتاب هایی که هیچ کدام درسی نبودند. یوسف فهمید که وارد کتابخانه شده است. به سمت قفسه ها رفت و کتابی را برداشت. روی کتاب نوشته بود «ماجراهای آقای جیرجیرک». همان طور که داشت به تصویر روی کتاب نگاه می کرد، صدای افتادن تخته ی کوچک روی دیوار را شنید. وقتی تخته را برداشت، دید که روی آن خط های عجیبی کشیده شده است. بالای تخته بزرگ بزرگ نوشته بود: «آموزش موسیقی» یوسف زیر لب نوت های موسیقی را زمزمه کرد: «دو، ر، می، فا...» از این کار خیلی خوشش آمد. همان لحظه مرمی وارد اتاق شد و گفت: «تو اینجا چه کار می کنی؟! بیا. همه منتظر تو هستند! یوسف به تخته نگاه کرد. آقای مرمی گفت: «نظرت چیست به جای تئاتر موسیقی کار کنی؟ البته باید حواست باشد تمرین های شنا و پینگ پنگ را هم انجام بدهی.» یوسف خیلی خوشحال شد. حالا چند ماهی بود او علاوه بر ورزشکار بودن، موسیقی دان کوچک مؤسسه هم بود. او آرزو کرد بیماری کرونا برای همیشه نابود شود و بتواند در آینده شناگر ماهری باشد.

۱۲ آذر روز جهانی توان یابان
پیشاپیش گرامی باد!



شده بود به مکانی که همه آن را بهشت خطاب می کردند. همه‌ی این ۱۰ سال زندگی اش در فیتاض بخش را برای بار هزارم مرور کرد. اوّل تنها برای درس خواندن به آنجا رفته بود. هوش بالایش در روستا زبان زد همه بود و مدرک دبستانش را به راحتی گرفت. در بیست و یک سالگی، تحصیل دوران راهنمایی را با شوق و ذوق فراوان آغاز کرده بود، اما حال انگار این بهشت زمینی، مأمّن آرامش نه تنها او، بلکه همه‌ی معلولان یا شاید بهتر است بگویم همه‌ی فرشته‌های کوچک این بهشت زیبا شده بود که شاید کمی از ویژگی‌های جسمانی مردم سالم را کم داشتند اما به جای آن، ۲۰ سال زیبا داشتند و روحی قدرتمندتر از همه‌ی مردم دنیا.

افکارش را گسست. سها طبق معمول روی میز چوبی، کتاب «دنیای سوفی» را زیر سرش گذاشته و به خوابی عمیق فرو رفته بود. حضور دختران و پسرانی مثل خودش در آنجا، همان قدر با استعداد، همان قدر پرشوق و همان قدر صبور حالش را روز به روز بهتر می کرد. او با وجود دل تنگی شدیدی که برای آن اتاق دوازده متری و خانواده ده نفره اش داشت، با زهم عجیب دل بسته

عمر آنجا زندگی کرده است چه چیزی وجود دارد. در خیال خود، دنیایی دیگر را تصوّر کرده بود، پشت همان کوه‌هایی که شاهد تک تک لحظات زندگی اش، تمام خنده‌های از ته دلش و شور و شوق کودکی اش بودند. انگار حالا دلش برای آن‌ها هم تنگ شده بود. صدای خرّ و پف آشنایی رشته‌ی



تصویرگر: هستی اشکذری

و چند دقیقه‌ای بیشتر نگذشته بود که آن‌ها دست در دست هم کنار کانال بزرگی که آب مورد نیاز مردم روستا را تأمین می کرد قدم برمی داشتند. با سختی فراوان راه کانال آب را بستند. هر که رد می شد چشمانش گرد می شد و حرکتش متوقف. انگار جمع شدن آب فرصتی شده بود برای بچه‌های روستا که آنجا را با استخراشتباه گرفته بودند و میان همان آب‌های گل آلود، غوطه می خوردند.

ستاره در همان سن کم، با آن پاهای پردرد، باز هم شور کودکی اش را پس نمی زد و سنگ‌های به آن سنگینی را جابه‌جا کرده بود. درد پایش را، گله‌ی مردم روستا را، و نگاه‌های پرتمسخر گاه و بیگاهشان را به جان می خرید مبادا حال دلش خوب نباشد. او با تمام وجود روحش را به جسمش بگذرد و خورشید بدون حضور او طلوع یا غروب کند. آن روزها بزرگ‌ترین دغدغه اش این بود که بداند پشت کوه‌هایی که یک

صفحه‌ی سوم کتاب را برای بار هزارم می خواند و انگار باز هم چیزی از آن نمی نفهمد که نگاهش را به سمت خطّ اوّل سوق می دهد. برای بار دوم از اوّل تا آخر یلدا را برای بچه‌ها خوانده و به محض تمام شدن داستان، همه‌ی آن‌ها از شدت خستگی به اتاق‌هایشان پناه برده اند. صدای زنگ ساعت قهوه‌ای سوخته‌ای که از زمان آمدن او به آسایشگاه روی دیوار نارنجی روشن جا خوش کرده است به او یادآوری می کند از نیمه شب گذشته و سکوت حاکم بر آنجا مهر تأیید می زند بر صدای گوش خراش زنگی که انگار قصد خاموش شدن ندارد. جسم ستاره روی آن صندلی چرخ دار سیاه رنگ در کتابخانه‌ی دوست داشتنی میان آسایشگاهی پر از آرامش است، اما روحش دل تنگی برای روزهای کودکی اش را فریاد می زند، همان روزهایی که با

حساب همه‌ی سختی‌های کوچ و درد پایش، چیزی شیرین تر از خواب بعد از ظهر و رؤیای نیمه شب بود.

انگار همه‌ی آن سختی‌ها می ارزید به زندگی و نفس کشیدن در جایی که فرق چندانی با بهشت نداشت، به بازی کردن و دنبال گوساله‌های رنگی دویدن، به قایمکی از خانه بیرون رفتن و جمع کردن گل‌هایی که آخر با دست‌های خودش پرپر می شدند.

طنین دل نشین خنده اش به آن اتاق گرم اما تاریک روح می داد. دقیق یادش می آمدشش هفت سال بیشتر نداشت که در یک ظهر پر از سکوت پاییزی، عجیب هوا خوب بود. حال او و دختر عمه‌ی دوست داشتنی اش موطلا هم همین طور.

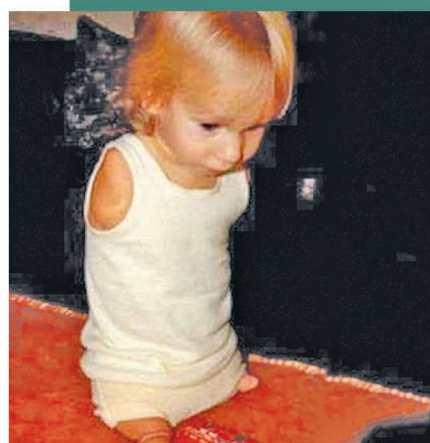
صبح آن روز، ماه چهره، مادر مهربانش، با دلنگرانی و هزار سفارش برای دو شیدن گوسفندها خانه را ترک کرده بود

برگرفته از زندگی عصمت

دختر کوچ

نویسنده
زهرا نسیم طوسی

نگاهی گذرا به زندگی نیک آویج



به من می گفتند:

«موجود فضایی» یا صفت‌های دیگری به من می‌دادند که مرا در هم می‌شکست. کم کم متوجه شدم که خودم باید نزدیک آن‌ها شوم تا متوجه شوند من هم آدم هستم یکی مانند خودشان و من تقصیری در این‌گونه بودنم ندارم. کم کم به این باور رسیدم که شاید خداوند از آفرینش من هدفی داشته است. والدینم چون افرادی مذهبی بودند، رفته رفته به این موضوع پی بردند که حتما هدفی در آفرینش تو وجود دارد از زمانی که این فکر در من به وجود آمد، دیگر منتظر جوانه زدن دست و پایم نبودم و تمام تلاشم را کردم که هدف از آفرینشم را پیدا کنم و سرانجام آن را یافتم. نیک با کمک و همراهی مادرش و تلاش‌های زیاد خودش یاد گرفت با دو انگشتی که در انتهای اندامی مانند پا در سمت چپ پایین تنه‌اش وجود داشت، بنویسد و کارهای روزانه‌ی دیگری مثل نوشیدن آب با لیوان، تایپ، پرتاب توپ بیس‌بال و... را فرا گیرد. در دوران دبیرستان رهبر گروه شد و برای مؤسسه‌ی خیریه پول جمع می‌کرد سپس در سن ۱۷ سالگی مؤسسه خود به نام «زندگی بدون دست و پا» جهت امید بخشیدن به افراد دارای ناراحتی روحی و افسرده، افتتاح کرد. نیک وی آچیج در ۲۱ سالگی از دانشگاه گریفیت، دو مدرک لیسانس در رشته‌های حسابداری و برنامه‌ریزی مالی اخذ کرد و با پیشرفت فعالیت‌هایش تبدیل به یک سخنران موفق شد که برای میلیون‌ها نفر جذابیت داشت و آن‌ها را به امید داشتن به زندگی تشویق می‌کرد. اکنون نیک وی آچیج سخنران انگیزشی و مدیر سازمان غیرانتفاعی زندگی بی‌حدومرز است و در جنوب کالیفرنیا زندگی می‌کند. نیک کتاب زندگی بی‌حد و مرز را در خصوص شرح زندگی خود به چاپ رسانده است.

این کتاب ۱۲ فصل دارد و در تمام این کتاب سخن از روحیه و انگیزه‌ی خودش آورده شده که به دیگران روحیه و امید می‌بخشد. این کتاب، کتابی خاص است که زندگی فردی در آن شرح داده شده که با همه‌ی محدودیت‌ها و نقص عضوهای بدنش، پیشرفت خیره‌کننده‌ای داشته است. خودش می‌گوید:

«من با وجود آن که بی‌دست و پا به دنیا آمدم هیچ‌گاه تسلیم نشدم و به سراسر دنیا سفر می‌کنم و به میلیون‌ها نفر الهام می‌بخشم تا با ایمان، امید، عشق و شجاعت برسختی‌های زندگی غلبه کنند و به آرزوهای خود برسند.»

نیک وی آچیج در سال ۱۹۸۲ در کشور استرالیا به دنیا آمد و در آن زمان به دلیل نبود عکس برداری از جنین دکترها متوجه ناقص بودن او نشدند و وقتی نیک به دنیا آمد شوک بزرگی به پدر و مادر او وارد شد. اما هیچ کس نمی‌توانست تصور کند که این کودک در آینده دارای چه توانایی‌های بزرگی خواهد شد و حتی بتواند به فرلاسالم درس بدهد و حرف از امید داشتن به زبان بیاورد. اومی‌گوید:

«وقتی که برای اولین بار، پدرم مرا در بیمارستان دید حالش بد شد و همه شوکه شدند. مادرم چون در همان بیمارستان از پرستاران بود متوجه وجود مشکلی شد و از همه خواست که به او بگویند چه اتفاقی افتاده، اما کسی

جرأت نمی‌کرد که به او بگوید: فرزندش فقط تنه دارد. اما بالاخره پرستاران مرا پیش مادرم آوردند و وقتی مرا دید حالش بد شد و شروع به جیغ زدن کرد و نخواست که مرا ببیند. هیچ کس مرا بغل نمی‌کرد مدتی طول کشید تا پدر و مادرم از شوک بیرون بیایند تا بتوانند به من محبت کنند اما من با به دنیا آمدنم یک دنیا غم و مشکل را برای شان آوردم. در اوایل زندگی ما تصمیم داشتند مرا به خانواده‌ی دیگری بپسارند که بعداً پشیمان شدند. مسلماً من هرچه بزرگ‌تر می‌شدم، جای بیشتری در دل آن‌ها باز می‌کردم و دیگر به سادگی نمی‌توانستند مهر مرا از دل‌شان بیرون کنند.» نیک از نخستین افرادی بود که بعد از حذف قانون ممنوعیت ورود افراد معلول به مدرسه، وارد مدرسه شد و ادامه‌ی تحصیل داد. نیک در سن ۸ سالگی به علت مسخره شدن توسط همکلاسی‌هایش، دچار افسردگی شد و حتی دست به خودکشی زد و تصمیم گرفت خودش را در آب غرق کند. اما به گفته‌ی خودش به علت علاقه به پدر و مادرش از این کار منصرف شد. «هن کم کم بزرگ‌تر می‌شدم و نگرانی خانواده‌ام در مورد آینده‌ی بیشتر می‌شد و وقتی خیلی کوچک بودم متوجه تفاوت خودم با دیگران نبودم ولی وقتی به مدرسه رفتم متوجه این واقعیت تلخ شدم و هیچ یک از بچه‌ها جرأت نمی‌کرد نزدیک بچه‌ای که روی ویلچر است بشود که حتی دست و پا هم ندارد. کسی با من حرف نمی‌زد. زنگ‌های تفریح تنهایی به سر می‌بردم و بچه‌های دیگر مسخره‌ام می‌کردند

بهبهانه ممنوع اثر وین دایر

یکی از معروفترین و منحصر به فردترین کتابهای انگیزشی است که میتواند نور امید به موفقیت را در دل تمامی ما بتاباند. کافی است این کتاب را مطالعه کنیم تا آثار شگفت انگیز آن را بر دل و جان خود درک کنیم. وین دایر که استاد بزرگ موفقیت در جهان به حساب می‌آید و بسیاری از افراد مختلف به شاگردی این مرد بزرگ افتخار می‌کنند، در این کتاب با تمام قوا به بهانه‌ها حمله ور می‌شود و می‌گوید:

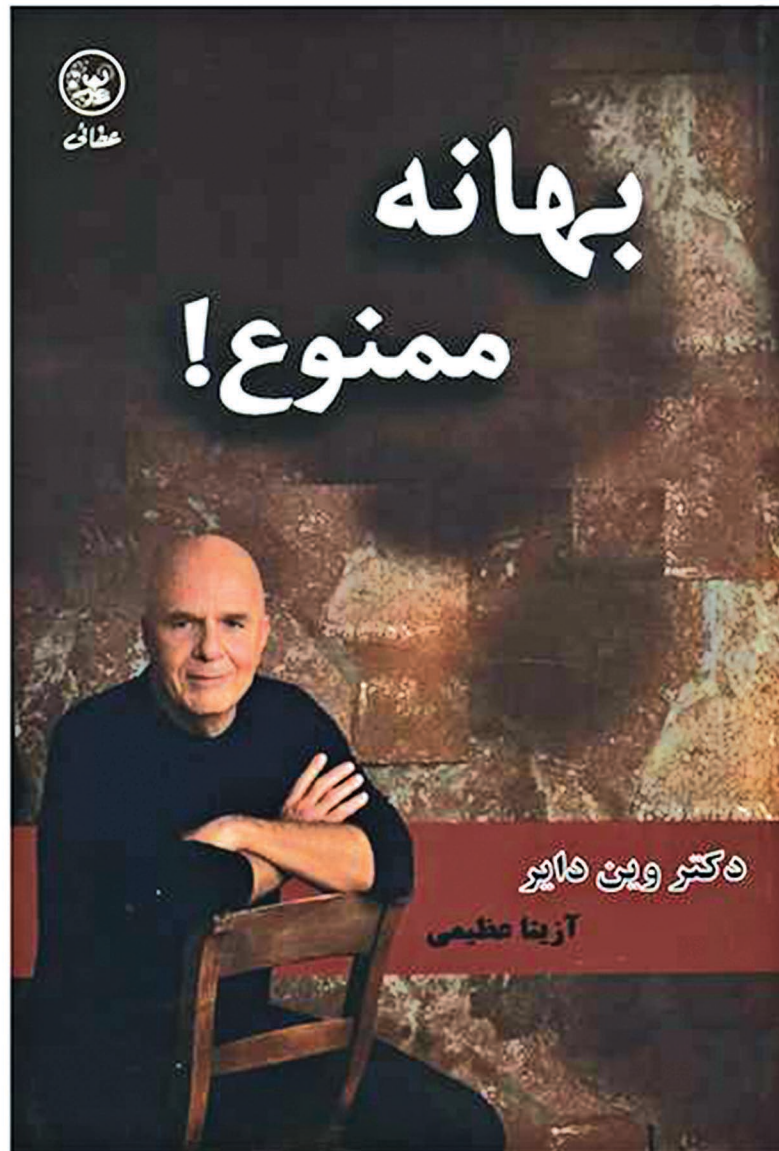
۹۹

بهبهانه ممنوع!

۶۶

وی در این کتاب می‌گوید برخی افراد برای شکست‌های خودشان بهانه می‌آورند ولی پس از مدتی، خودشان متوجه نیستند که همان بهانه‌ها دارد ذره ذره شکست‌شان را رقم می‌زند. این کتاب به ما ثابت می‌کند که بهانه آوردن می‌تواند دلیلی برای شکست خوردن باشد. تمرکز این کتاب روی از بین بردن بهانه تراشی در وجود ماست. دکتر وین دایر، بر این باور است که کنترل خلیقات و عادات ما به صورت کامل در دستان خودمان است و اگر واقعاً بخواهیم می‌توانیم عادات بد را کنار بگذاریم و عادات خوب را با آنها جایگزین کنیم. او در بخشی از کتاب خود می‌نویسد: خوبی کردن تنها

دلیلی است که انسان برای آن به دنیا آمده است. تصاویری را در ذهن حفظ کنید که مؤید سلامت و سعادت شماست. جملاتی نظیر این جمله را تکرار و بر آنها تأکید کنید: «این حق به من داده شده است که مورد احترام واقع شوم، محبوب باشم، خوشحال باشم، احساس کامیابی و سعادت کنم، از تمام مواهب بهره‌مند شوم و از تمام لحظات زندگی‌ام لذت ببرم. این رؤیای من است و من با تمام وجود مشتاق آن هستم. من باور دارم این چیزها به سوی من می‌آیند.» هر زمان که اتفاقی به طور ناگهانی در زندگی شما پیش می‌آید که با تصور ذهنی‌تان هماهنگی ندارد، این گفته لائوتسه را به خاطر بیاورید: «برای از بین بردن نفوذ و تأثیر چیزهای منفی، کافی است آن‌ها را نادیده بگیرید.» این کلام اگرچه ساده به نظر می‌رسد، ولی بسیار عمیق و پرمحتوا است.



فیلم در جست و جوی خوشبختی یکی از بهترین فیلم‌های انگیزشی تاریخ سینمای جهان می‌باشد که به داستان زندگی فردی می‌پردازد که با مشکلات بسیاری در کار و زندگی خود روبه‌رو می‌شود اما سرسختی او باور نگرندی است و همه کار می‌کند تا یک زندگی آرام را برای خود و خانواده‌اش ایجاد کند. کریس که نام شخصیت اول این داستان با بازی ویل اسمیت است، راه‌های زیادی را برای کسب درآمد امتحان می‌کند که در نهایت به نتیجه نیز می‌رسد. در ادامه به معرفی کامل این فیلم می‌پردازیم که پیشنهاد می‌کنیم حتماً آن را مطالعه کنید.

این فیلم در واقع زندگی‌نامه شخصی به نام کریس گاردنر است. ویل اسمیت با درخشش در این فیلم توانست نظر بسیاری از علاقه‌مندان به سینما را به خود جلب کند. این فیلم محصول سال ۲۰۰۶ در آمریکا ساخته شده است. فیلم در جستجوی خوشبختی یکی از ۱۰ فیلم انگیزشی موفق سینمای جهان می‌باشد.

در این فیلم یک پدر با سختی‌ها و مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند ولی با این حال از پا نمی‌نشیند و با تمام توان در جست و جوی خوشبختی است. نام این فیلم با توجه به داستان این گونه انتخاب شده است. فیلم نیز به شما به عنوان یک کارآفرین یا کسی که به تازگی کسب و کار خودش را راه اندازی کرده است و می‌خواهد محصول خودش را به فروش برساند، یاد می‌دهد که قرار نیست از همان ابتدا به همی اهداف و چیزهایی که به آن‌ها علاقه داریم برسیم بلکه وظیفه‌ی ما این است که هر چه زودتر کار را شروع کنیم و حین مسیر رشد و پیشرفت مشکلات و نواقص را شناسایی و برای رفع آن‌ها اقدام کنیم.



۶۶

در جست و جوی خوشبختی

اگر رویایی داری باید از آن محافظت کنی و سعی کنی به رویای خود دست پیدا کنی. اشخاصی که خودشان نمی‌توانند کاری انجام دهند به تو هم می‌گویند که نمی‌توانی. اگر چیزی را می‌خواهی، تلاش کن تا به آن برسی

۹۹

پیامبر اکرم:
 امتم همواره در خیر و خوبی اند تا وقتی که یکدیگر را دوست بدارند، نماز بر پا دارند، زکات بدهند و مهمان را گرامی بدارند. پس اگر چنین نکنند به قحطی و خشکسالی گرفتار می شوند.

امالی طوسی، ص ۶۴۷، ح ۱۳۲۰

۱- بیماری که آب برای او ضرر ندارد اما انجام غسل برایش دشوار باشد آیا می تواند تیمم کند؟
 همه‌ی مراجع: اگر انجام دادن غسل بر او حرج و مشقت دارد می تواند تیمم کند

۲- معلولی که خودش نمی تواند تیمم کند و باید نایب بگیرد شیوه‌ی تیمم دادن نایب چگونه است؟

همه‌ی مراجع: کسی که برای تیمم نایب می شود اگر امکان دارد باید دست های او را بگیرد و بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دست های آن شخص بکشد و اگر امکان ندارد با دست خود او، او را تیمم دهد، نایب با دست خود به چیزی که تیمم بر آن صحیح است زده و پشت دست های او را بکشد

۳- اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشته باشد تیمم چه حکمی دارد؟

همه‌ی مراجع: اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند

۴- سجده کردن بر سیمان، موزاییک، آهک و گچ پخته و همچنین تیمم بر آن ها چه حکمی دارد؟

مکارم: سجده بر آن ها جایز است، ولی تیمم بر آن ها اشکال دارد

۵- فردی که ناتوان و عاجز است و قدرت بر حرکت ندارد برای تیمم از خاک پاک استفاده می کرده، اما مدتی بعد به چشم درد مبتلا می شود و حساسیت شدید پیدا می کند وظیفه اش چیست؟

امام خمینی: وظیفه اش تیمم است و اگر نمی تواند بر خاک تیمم کند می تواند بر سنگ تیمم کند

منبع: کتاب احکام شرعی (سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور)



نیوکاران گرانقدر؛
جناب آقای دکتر منوچهر صلاحی مقدم
جناب آقای دکتر مهدی اشجعی
جناب آقای دکتر سید محمد علوی
خاندان محترم دکتر ارسطوپور و جناب آقای دکتر یاور مجیدی
جناب آقای محمد کفشدار حسینی سرمربی تیم ملی و تیم پاراتنیس آسایشگاه شهید فیاض بخش
جناب آقای دکتر حسین بیگلری
خاندان محترم زنده یاد مهندس حاج سید حسین آقامیری
همکاران عزیز
جناب آقای علی محمد آقداشی
جناب آقای علی حماسی
جناب آقای امرالله گلباف
جناب آقای علی روشندل
جناب آقای محمدرضا گریوانی

پاسخ جدول شوق حضور ۸۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

عمودی

- ۱- پرجمعیت ترین شهر ایالت نوادا در آمریکا، کارگاه هنری
- ۲- مام، کمک
- ۳- تلخ، مکان، خطاب محترمانه، ریشه، صنم
- ۴- کاربلد، کتاب مقدس زرتشتیان، نام گل محمدی مربی تیم پرسپولیس تهران
- ۵- پرزده ای شبیه به کلاغ، بعید، نبرد، شیرینی مخصوص کرمانشاه
- ۶- تیر پیکان دار، ضمیر غایب، جمله‌ی عصبی، حرف مفعولی، حرف فاصله
- ۷- جوز، آهن
- ۸- از روستاهای تاریخی اطراف مشهد، از حروف لاتین به دنیا آوردن، گله گوسفند
- ۹- تفریق، نام مربی تیم ملی فرانسه، درک، ناپیدا، بدبوی پرخاصیت، درخت کم حرف، قوم ساده
- ۱۱- سلاح کاشتنی، گاز تنفسی، میغ، مادر بزرگ
- ۱۲- یار سارا، پادشاه مقتدر سلسله‌ی هخامنشیان، کشورعربی
- ۱۳- خاک فرمانبر، رفوزه، همیشه و پیوسته، پیداشدن، ردیف
- ۱۴- بی صدا، بسیار چیره و غالب، پایتخت سوئد، از تیم های لیگ برتر انگلیس

افقی

- ۱- خودروی تشریفاتی، نام کوچک عقاب آسیا دروازه بان افسانه ای ایران، مایل، سیاستمدار
- ۳- کشنده‌ی بی صدا، رود اروپایی، قدم، جنس به ظاهر قوی، دست والیبالی
- ۴- دارنده، کتاب مانی پیامبر ایرانی، مرکز مرکزی
- ۵- سائل بخان، کل، مغازه‌ی کوچک
- ۶- واحد سطح، وی، بیماری همه گیر، قورباغه‌ی درختی، تپه خاک، اغشاش، شهر انار
- ۸- خورشید تازی، صدای زنبور، اصفهان قدیم، جمله‌ی سزی
- ۹- رود خروشان که از کوه‌های هزار مسجد سرچشمه می گیرد، روایت کننده
- ۱۰- عدد ماه، طمع، تند، پنج ترکی، مادر لر
- ۱۱- توان، یار زن، از مزه ها، باجه
- ۱۲- نوعی چرم، خاک پر گوهر، اجازه و رخصت
- ۱۳- ماه کم حرف، کندن بر روی سنگ، دشت، خشکی، جواب منفی
- ۱۴- به نان شب مانده اطلاق می شود، خودروی راه سازی
- ۱۵- محل اقامت پاپ رهبر کاتولیک جهان، عاقبت

گل قاشقی

یکی دیگر از گیاهان مقاوم با قابلیت رشد مناسب در محیط های بسته و آپارتمانی است. این گل زیبا که در برخی منابع، زادگاهش را برزیل و جنگل های آمازون نامیده اند با شکل خاص خود جذابیت بسیاری را در محیط به وجود می آورد.

این گیاه بدون وجود نور مستقیم در شرایط نیمه سایه نیز به خوبی رشد می کند و برعکس برخی از گیاهان دیگر بایستی از برخورد نور تند خورشید مخصوصاً در ظهر تابستان های گرم به آن جلوگیری کرد. گل آپارتمانی قاشقی در روزهای گرم و بلند تابستان باید هر روز آبیاری شود اما مقدار آب مورد نیاز آن در زمستان کاهش می یابد.

گل کالاته

باید بدانید که گل کالاته به دلیل برگ های زیبایی که دارد مشهور شده است و طرح های مختلف روی برگ های آن به رنگ سبز، زرد و قرمز مشاهده می شود که مصنوعی به نظر می رسند. این گیاه قابلیت رشد تا ۸ متر را دارد و نسبت به دیگر گیاهان نیاز به رطوبت بیشتری داشته و بیشتر خاک مرطوب و نه غرقابی را می پسندد. به صورت کلی دمای محیط باید بین ۲۱ الی ۲۹ درجه باشد و کود دهی و تغذیه این گل به صورت ماهانه انجام می گیرد.

آگلونما

به دلیل طرح و نقوش زیادی که دارد بسیار محبوب است و علاقمندان به گل و گیاه این گل را می پسندند. نکته ای جالب در مورد این گل، این است که از گیاهان کم نور دیگر، بسیار پر پشت تر است. این گیاه تا ۱ متر رشد می کند و باعث تصفیه ی هوا هم می شود.



آش انار

طرز تهیه آش انار مخصوص زمستان
مواد لازم:

۳ عدد	- پیاز		
نیم کیلو	- چغندر		
۲۵۰ گرم	- نعنائی تازه	۲۵۰ گرم	- برنج
۱ قاشق سوپخوری	- نعنائی خشک	۱۵۰ گرم	- لپه
۲ قاشق مرباخوری	- زردچوبه	۱۵۰ گرم	- ماش
به میزان لازم	- نمک و فلفل سیاه	۱۰۰ گرم	- رب انار
به میزان لازم	- روغن		

طرز تهیه:

ابتدا لپه را بشویید و آن را به همراه آب روی حرارت قرار دهید تا بجوشد و پس از آن اجازه دهید با حرارت ملایم خوب بپزد. چغندرها را پس از شستن و پوست گرفتن به اندازه ی دلخواه خرد کنید و داخل ظرفی آب پز کنید.

در ظرفی پیازها را کمی درشت تر از حد معمول خرد کنید و با روغن خوب سرخ کنید و نیمی از آن را بردارید و به بقیه ی آن رب انار، زردچوبه و نمک را اضافه کنید و کمی تفت دهید سپس برنج و نعنا و فلفل را به آن اضافه کرده و مقداری تفت دهید و آن را به لپه نیم پز اضافه کنید.

پس از مدتی که آش تقریباً پخته شد چغندرها را به آش اضافه کنید و اجازه دهید مواد با هم بجوشند.

آیا می دانید با اهدای هزینه تاج گل به

آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد

سهم بزرگی در درمان، توانبخشی و تأمین مخارج زندگی ۵۵۰ مددجوی عزیز خواهید داشت!؟

این روزها که کرونا فرصت همراهی و ابراز همدردی در مجالس ترحیم را نیز از ما گرفته است، آسایشگاه بیشتر از همیشه برای همدلی، آماده‌ی رساندن پیام‌های تسلیت شما نیکو کاران به صاحبان عز، به روش‌های مختلف می باشد:

۱- ارسال استند تسلیت (برای مشهد و حومه)

۲- ارسال پیامک تسلیت (برای همه‌ی هم میهنان عزیز)

۳- ارسال لوح تسلیت به منزل ویا محل کار صاحبان عز

* چاپ واستقرار استند تسلیت یک ساعت قبل از مراسم به عهده‌ی مؤسسه می باشد

* خواهشمند است جهت سفارش برای حومه‌ی شهر یک روز قبل از مراسم جهت سفارش اقدام نمایید

مصرف ماهانه

۲۲۰ قوطی	سرلاک
۲۷۰۰ کیلو	برنج
۴۵۰ قوطی	رب
۶۰۰ کیلو	روغن
۱۰۰ کیلو	چای
۸۵۰ کیلو	مرغ
۳۵۰۰ کیلو	گوشت قرمز
۲۵۰ کیلو	گوشت ماهی
۸۵۰ کیلو	قند
۲۵۰ کیلو	شکر
۴۵۰ کیلو	حبوبات
۸۰۰ کیلو	انواع سبزیجات
۲۵۰ کیلو	پنیر
۳۰۰۰ عدد	شیر پاکتی
۳۰۰۰ عدد	کره ۱۵ گرمی
۳۰ عدد	روغن زیتون
۱۵۰۰ کیلو	ماست تازه
۴۲۰ کیلو	ماست چکیده
۴۵۰ کیلو	تخم مرغ
۲۵۰ کیلو	عسل
۶۰۰ کیلو	پیاز

مصرف ماهانه

۱۰۰۰ لیتر	صابون مایع
۵ بسته	چسب
۱۵ بسته ماهانه	چسب آئز یوکت
۸ رول	چسب مشبک جهت زخم بستر
۲۲۰ لیتر	شامپو بچه
۵۰ لیتر	شامپو بزگسال
۷۰ رول ماهانه	سفره یک بار مصرف
۱۰۰ عدد	حواله دستی
۵۰۰ عدد	حواله حمام
۳۰۰ لیتر	مایع ظرفشویی
۵۰۰ عدد	صابون حمام
۶۰۰ متر	پارچه ملحفه سفید
۴ کیلو	خاکشیر
۳۰ کیلو	روغن زیتون
۳۰۰ عدد	انواع میوه
۳۰۰ عدد	قاشق کوچک
۳۰۰۰ عدد	سرشیر
۳۰۰۰ عدد	حلوا یکنفره
۱۰۰۰ بسته	دستکش یکبار مصرف
۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	دارو
۳۵ کیلو	گاز جهت بانسمان

۲۰۰ دست	البسه و کفش مردانه
۱۳۰ دست	البسه و کفش زنانه
۲۰۰ دست	لباس بچه
۳۰۰ بسته	پوشک ایزی لایف
۵۲۰ عدد	دمپایی (مردانه، زنانه، بچگانه)
۲۵ دست	بلوز ورزشی
۵۵۰ متر	پارچه تریکو
از هر کدام ۵۲۰ عدد	تی شرت و شلوار
۲ رول	پارچه پرزنت
۵ دستگاه	کامپیوتر
۳۱۰ عدد	کمدکنار تخت
۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	رنگ آمیزی سالن ها
۷۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	بازسازی تاسیسات
۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	لوازم پزشکی
۴۵ عدد	مقال متخلخل حمام
۵ دستگاه	ویلچر ورزشی
۴۰ دستگاه	پنکه دیواری



خوابانی

نام صاحب مصیبت

مارلا در غم خود شریک
بدانید

با احترام

تسلیت گوینده

هزینه تاج گل به یادبود آن زنده یاد
به آسایشگاه شهید فیاض بخش
هدا گردیده است

نیاز فوری

دستمال کاغذی: ۱۲۰۰ جعبه
پوشک معمولی: ۷۵۰ بسته
پوشک کامل: ۵۰۰ بسته
پارچه متقال: ۱۰۰۰ متر
دستکش یکبار مصرف: ۱۳۰۰ بسته

نوگلان ما چشم امید دارند

Fayyazbakhsh

The life story of all those who have entered this resort has a common idea, called altruism. More than fifty years ago, Dr. Mohammad Aristoopour and Abdullah Honari and their friends established this shelter. The tale was about giving shelter to the derelicts; reaching that purpose needed a peerless idea and strong will. Then, they thought to provide a better life for the disabled. Arastoopour and Honari constructed a building, including the ,1972 some dormitories and a tiny administrative department. While in .building was opening, Honari had passed away

Activities, services, and a short report:

- * the management system is based on a board of trustees;
- * Donations and peoples' aid provide budgets and expenses;
- * Monthly expenses of about 150,000 dollars.
- * As the construction is old, rebuilding is on going;
- 1. 24-hour services for more than 500 disabled;
- 2. daily service for 1200 disabled who don't live in the center;
 - a. including men and women: both infant and elder;
- 3. rehabilitation:
 - a. physiotherapy;
 - b. occupational therapy,
 - c. speech therapy,
 - d. psychology,
 - e. hydrotherapy;
- 4. educational;
- 5. arts and cultural activities;
- 6. dental services;
- 7. skill training;
- 8. sports activities;

God, We have everything we have thanks to you and the kindness of your friends

Current buildings



As you know, the buildings of the institution are old and do not meet the daily needs of people with disabilities... Your help, dear friends, is valuable to us



الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالنَّازِلِينَ وَالرَّائِسِينَ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَجْعَلُ الْيُسْرَىٰ وَسُهُورًا وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا يَأْتِيهِ الْيُسْرَىٰ وَلَا يَأْتِيهِ الْمَالُ مِنْ حَمِيمٍ

سورة آل عمران آية ١٣٢

- * دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدالله هنري) مشهد في لمحطة قطعة أرض من مدينة الجنة، في بلد إيران، أرض الشمس هي مأمون وبيت دافئ للملائكة ارضية و غير مأمون. املمهم بعدا... و امام الرؤوف، امام الرضا(ع) يكون محسنين و حبيهم و حنانهم مشمول ٥٥٠ معاق في هذه المعهد.
- * ١- تأسست هذه المؤسسة الخيرية في عام: ١٣٥٠
- * ٢- عدد المعوقين: ٥٥٠ معاق الجسديا و خدمة شهرية لـ ١٢٠٠ معاق خارج من هذه المؤسسة
- * ٣- الجنس: للرجال و للنساء
- * ٤- العمر: من الرضيع الى المسنين
- * ٥- الخدمات التي تقدمها هذه المؤسسة الخيرية: الخدمات الطبية / الخدمات النفسية / الخدمات الاجتماعية / الخدمات التربوية / الخدمات العلاج بالعمل / الخدمات العلاج الطبيعي / الخدمات التعليمي (من مرحلة الابتدائية الى الجامعية)
- * ٦- العاملون: المدير العام / ناظر / طبيبة / رئيس ممرضات / ممرضة مسنولة / مدرسات / أخصائية نفسية / اخصائية اجتماعية / اخصائية العلاج الطبيعي / أخصائية العلاج بالعمل / أخصائية العلاج بالنطق / أخصائية تغذية / محاسب عمال التنظيف / عمال الغسيل / فنيون / الطباقون
- * ٧- نوع الادارة المعهد و التمويل و المصروفات : مجلس الأمناءو بمساعدة الناس
- * ٨- المصاريف الشهرية للمؤسسة: ٤ مليارات تومان
- * ٩- تكاليف الصيانة الشهرية لكل معوق: ٤ ملايين تومان
- * ١٠- النشاط التطوعي و المتطوعون:
- الف: النشاط الطبي / ب: النشاط التعليمي / ج: النشاط الاجتماعي / د: النشاط الترفيهي / ه: النشاط الرياضية / و: النشاط الثقافية / ز: النشاط الدينية وفي الختام: نظرا لحقيقة أن بناء هذه المؤسسة مستهلك، فاننا نعيد بناء المبنى ونحتاج الى مساعدة اهل الخير رقم حساب المصرفية: ٣٣٠٠٠٣٥٠/٧٠ رقم البطاقة المصرفية: ٦١٠٤٣٣٧٧٠٠٧٩٢٠٨ عنوان: مشهد المقدسة، ساحة شهيد فهميده، دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبدالله هنري) الهواتف: ٩٨٥١٣٦٥٨٢١٨٤ +



عطر عبیر

لحظه های ناب و خاطره انگیز زندگی تان را با روایح سرشار از عشق ماندگار کنید
مجموعه عطر عبیر مفتخر است بهترین عطرها و ادکلن های روز دنیا را با کیفیت برتر ارائه نماید

با افتخار منتظر دریافت انتقادات و پیشنهادات شما هستیم

- * با خرید و پیوستن به باشگاه مشتریان این مجموعه از مزایای زیر بهره مند خواهید شد
- * سفارش به صورت تلفنی و مجازی محصول مورد نظر و تحویل درب منزل در اسرع وقت
- * شرکت در قرعه کشی هر فصل فروش این مجموعه و بهره مندی از جوایز به قید قرعه
- * بهره مندی از هدایای این مجموعه با اولین خرید ویا معرفی مشتری به این مجموعه (در صورت معرفی مشتری و اولین خرید توسط نامبرده، نام و یا شماره تماس فرد مورد نظر را جهت تحویل هدیه تان اعلام بفرمایید)

ثبت سفارش از طریق فضای مجازی ۰۹۰۱۵۱۰۸۲۷۲
پاسخگو بصورت تلفنی ۰۹۱۵۶۴۶۵۹۰۰
مدیریت: مقیمیان



مشاوره و طراحی رایگان استخر، سونا، جکوزی

فروش انواع لوله و اتصالات ساختمانی و صنعتی

تامین و تجهیز کلیه کالای تاسیسات مورد نیاز

اهدای گواهی اصل بودن کالا همراه با آموزش نصب و راه اندازی



گروه تاسیسات سلامتی

گروه تاسیسات سلامتی با پیشینه چهل ساله در زمینه تامین و تجهیز تاسیسات ساختمانی و کارخانه جات و مجموعه های آبی عمومی و خصوصی با کادری مجرب و به روز در ایران فعالیت مینماید. تلاش میکنیم تا بهترین خدمات را به شما ارائه دهیم

شماره های تماس: ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۰۰ ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۲۱

مشهد - بلوار قرنی، نبش قرنی ۳۵ فروشگاه تاسیسات سلامتی

www.GTS.ir



klute

خودروی جدید با موتور میتسوبیشی
توربو ۲۴۰۰CC پیکاپ کلوت

گروه پارت خودرو- فارسینان

فروش و خدمات پس از فروش

- ✓ هیوندای
- ✓ فولکس واگن
- ✓ ایران خودرو
- ✓ مکت موتور



تلفن تماس : ۰۱- ۳۶۱۵۱۲۷۷۰
تلفن تماس : ۰۱- ۳۸۴۵۰۰۰۴
تلفن تماس : ۰۱- ۳۷۶۳۷۳۰۰
تلفن تماس : ۰۱- ۳۳۴۳۶۳۸۶
تلفن تماس : ۰۹۳۷۴۲۰۶۱۶۲

۱- بزرگراه آسیاییی حدفاصل پیامبر اعظم ۷۱-۷۳
۲- احمد آباد - بلوار بعثت حدفاصل طالقانی و رضا
۳- بلوار ملک آباد - نبش ملک آباد ۳
۴- فدائیان اسلام، نبش فدائیان اسلام ۱۴ (ایران خودرو)
۵- امداد خودرو

MULTICAFÉ Classic

کافی و دوست داشتنی
مثل یک فنجان کاپوچینو مولتی کافه



www.multicafe.ir  multicafe.info